



تندیس قرمائی، مشق، وفادار به خلق

ادامه در صفحه ۳

تأملی بر شیوه مبارزه برای شکل‌گیری جای‌گزینی ملی و دمکراتیک

با شکست انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ و تسلط بلامنازع "اسلام سیاسی" در طول بیش از سه دهه گذشته، عمده بحث‌های ایدئولوژیک و همچنین مبارزه‌های سیاسی و اجتماعی در صحنه کشور تاکنون زیر تأثیر آمیخته‌ای از گفتمان و نظریه‌پردازی‌های دینی و نیز نخله‌هایی [آموزه‌هایی] از گفتمان نظر و اندیشه‌های لیبرالی بوده‌اند. آنچه شایان توجه است این است که، این نوع بحث‌ها پیرامون آزادی و کرامت انسانی معمولاً بدون در نظر گرفتن و به حساب آوردن کنش‌ها و واکنش‌ها بین طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی،

ادامه در صفحات ۷ و ۸



شماره ۹۷۳، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴

دوره هشتم، سال بیست و هشتم

سیاست وزارت کار، مطالبات زحمتکشان، و ضرورت تشدید مبارزه

برنامه هدفمند رژیم ولایت‌فقیه برای مهار جنبش کارگری میهن ما در هفته‌های اخیر بُعدهای تازه‌ای یافت. مانورهای حساب‌شده ارگان‌های امنیتی و تشکل‌های زرد حکومتی و دستگیری فعالان سندیکایی بخش‌های به‌هم‌پیوسته برنامه چندوجهی رژیم‌اند که با سیاست‌های وزارت کار نیز در ارتباط است. سیاست‌های وزارت کار رژیم و دولتی که نیت اجرای موبهموی دستورات دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای "آزادسازی" اقتصاد کشور را در سر دارند، مسلماً در راستای اجرایی شدن این سیاست‌ها و پیش‌برد هدف‌های رژیم خواهد بود. سیاست‌ها و عملکرد تشکل‌های دولت ساخته و زرد کارگری نیز، مسلماً در جهت پیش‌برد همان سیاست‌ها خواهد بود. وزیر کار امنیتی و تبه‌کار رژیم، علی ربیعی، تجربه بسیار همراه با لاف‌زنی در اجرای قوانین ضد‌مردمی با استفاده از شعارهایی مانند: "مدیران امروز از جنس مردم هستند"; "خود من یک کارگر کارخانه بودم ولی امروز وزیر شده‌ام"; و "آمده‌ام تا لبخند را بر لب‌های کارگران بنشانم"، دارد. رژیم ولایت‌فقیه برای غارت ثروت ملی و فراهم آوردن سودهای کلان برای سرمایه‌داران اجرای برنامه‌های "آزادسازی" اقتصاد همانند "خصوصی‌سازی"، مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار برای اسارت درآوردن کارگران، و ایزان کردن نیروی کار را از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز کرده است. ولی حذف ویرانگر بارانه‌ها (هدفمندی بارانه‌ها) در سال ۸۹ به‌منظور آزادسازی قیمت‌ها، سرآغاز پورش لجام‌گسیخته و تازه‌ای به منافع طبقاتی و معیشت کارگران و زحمتکشان بود. رژیم ولایت‌فقیه و دولت‌های برآمده از کودتای انتخاباتی ۸۸ و انتخابات مهندسی‌شده ۹۲، راه‌برون‌رفت

ادامه در صفحه ۲

آسیب‌شناسی تکرار تجربه‌های آزموده شده و شکست خورده!

در دنیای پرتلاطم کنونی کشور می‌اندیشند و رخدادهای کشور را با دقت مورد توجه قرار می‌دهند طبیعی است که نمی‌توانند به نقش مردم در تأمین منافع ملی بی‌توجه بمانند. و نتیجه اینکه: "تمام کسانی که به آینده کشور و گذر از دشواری‌ها و حل معضلات کشور بر پایه مشارکت جمعی و همبستگی ملی می‌اندیشند باید در فرآیند مشارکت عمومی و حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی به عنوان یک راه حل قابل قبول، مطلوب، اصولی، قانونی و کم هزینه در شرایط کنونی کشور اهتمام بورزند...." بدالله اسلامی در پاسخ به معضل "نظارت استصوابی شورای نگهبان" و در واقع قلع و قمع دگراندیشان و "دوب نشدگان" در ولایت می‌افزاید: "موضوع نظارت استصوابی حاصل برداشت غلط شورای نگهبان و تنگنای ناخواسته‌ای است که بر قانون اساسی اعمال شده و از قانون اساسی چنین برداشتی نمی‌شود که حق تعیین سرنوشت جامعه به دست عده‌ای محدود شود. درحالی‌که به نظر می‌رسد قانون‌گذاران یعنی خبرگان قانون اساسی بر این باور بودند که شورای نگهبان به عنوان پشتیبان رای مردم در برابر حاکمیت و دولت ایفای نقش کند، نه به‌عنوان ابزار بازدارنده حق تعیین سرنوشت مردم." همچنین به گزارش سایت "کلمه"، احمد منتظری، فرزند آیت الله منتظری نیز در سخنان مشابهی اظهار داشت: اگر شورای نگهبان قلع و قمع نکند، بسیاری از

ادامه در صفحه ۶

با نزدیک شدن زمان دهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، و مجلس "خبرگان رهبری" باردیگر موضوع شرکت و یا عدم شرکت احزاب و گروه‌های سیاسی در انتخابات، و از جمله طیف گسترده نیروهای اصلاح‌طلب و چگونگی برخورد این نیروها با انتخابات پیش‌رو، به یکی از مسایل مهم مورد بحث و تقابل فکری نیروهای مختلف تبدیل شده است. برای نمونه پایگاه اینترنتی "سحام نیوز" منتسب به حزب "اعتماد ملی"، در مصاحبه‌ای با بدالله اسلامی، دبیرکل مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی، از او می‌پرسد: "آقای اسلامی، کمتر از ده ماه به انتخابات مجلس دهم باقی مانده به نظر شما چرا این انتخابات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟" بدالله اسلامی در پاسخ به این سؤال از جمله می‌گوید: "مشارکت عمومی در تعیین سرنوشت باید مورد توجه همه گروه‌های سیاسی و حاکمیت سیاسی به طور هم‌زمان قرار گیرد. اگر ساختار و نظام سیاسی کشور تدبیری بیاندیشد که همه آحاد کشور صرف‌نظر از گرایش‌ها و نگرش‌ها و روش‌هایی که برای حل مشکلات دارند بتوانند خودشان را در حل معضلات کشور سهیم بدانند و از طریق فرآیند انتخابات برنامه خود را برای حل مشکلات کشور قرار بدهند در راستای منافع ملی کشور گام مهمی برداشته شده است. کسانی که به سرنوشت و آینده کشور

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!



برابر امضای قرارداد سفید امضا و امتناع از امضای برگه تسویه حساب پیش از انعقاد قرارداد، از کار اخراج شده است، از انتظار پنج‌ماهه‌اش برای صدور رأی اداره کار مناطق آزاد به ایلنا، ۲۳ مردادماه ۹۳، خبر داد و افزود: پیمانکار با تهدید به اخراج، همه کارگران را وادار کرد برگه‌های تسویه حساب پایان سالشان را قبل از آغاز کار سال جدید امضاء کنند. ایلنا، ۶ مردادماه ۹۳، از خاتمه اعتراض کارگران پیمانی شاغل در فازهای ۱ تا ۷ منطقه ویژه پارس جنوبی (عسلویه) که از حدود یک ماه قبل از آن خواستار "وصول ۱۴ ماه مطالبات معوقه خود بودند" خبر داد، و نیز یکی از کارگران معترض گفت: "این نخستین بار است که در منطقه ویژه کارفرما متعهد شده است نسخه‌ای از قرارداد را به کارگران تحویل بدهد. این مناطق در حکم بهشت سوداگری و برای جذب سرمایه‌های امپریالیستی ایجاد می‌شوند.

ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: "اجرای مقررات ایمنی و حفاظت نمی‌تواند از حداکثر ۵ درصد بار مالی پیش‌بینی‌شده برای پروژه بیشتر باشد"، با وجود این، رعایت نشدن بهداشت و ایمنی کار از سوی وزارت کار ربیعی، به‌خصوص در مناطق "آزاد و ویژه اقتصادی"، به سطح سیاست این وزارت خانه ارتقا یافته است. علی ربیعی به خبرگزاری مهر، ۷ اردیبهشت‌ماه، گفت: "در بازرسی‌های کار تجدیدنظر و برخی از بازرسی‌ها را برون‌سپاری کردیم. این در شرایطی است که معاون وزیر کار، سیدحسن هفده‌تن، به ایسنا، ۲۷ دی‌ماه ۹۳، گفت: "بیش از ۹۰ درصد حوادث ناشی از کار در واحدهای تولیدی زیر ۲۵ نفر که فاقد کمیته حفاظت فنی و بهداشتی هستند اتفاق می‌افتد... نرخ حوادث مرگبار در ایران روزانه حدود ۵ نفر است... اما در ژاپن صفر است." هفده‌تن همچنین به خبرگزاری مهر، ۱۲ اردیبهشت‌ماه، گفت: "با بازرسی‌های فعلی، اگر از هر واحد تولیدی و صنعتی برای رعایت بهداشت و ایمنی کار بازرسی شود به ۶/۵ سال زمان نیاز است." هفده‌تن در حکم ارائه "راه‌حلی"، با اعلام اینکه "در سال گذشته بیش از ۲۹ هزار نفر دچار حادثه ناشی از کار شده‌اند" از "اجرای مدل جدید بازرسی خودکار در کارگاه‌های تولیدی" خبر داد و افزود: "در مدل جدید سیستم خودبازرسی کار نگاه غرامت‌محوری و جریمه کارفرما کاملاً امحاء شده" است [خبرگزاری ایسنا، ۱۷ دی‌ماه ۹۳]. از پیامدهای چنین سیاست‌های ضدکارگری و ضدمردمی‌ای به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم. ایلنا، ۲۸ بهمن‌ماه ۹۳، از "کشته شدن ۸ کارگر ساختمانی در اصفهان به‌علت نقض ایمنی و نگاه‌داری آسانسور" گزارش داد. ایلنا، ۱۶ بهمن‌ماه ۹۳، از تصادف "یک دستگاه اتوبوس فرسوده... حامل ۳۵ تن از کارگران شرکت پیمانکاری در ریز... [و] کشته شدن ۶ نفر و مصدومیت جدی ۶ کارگر دیگر... به‌دلیل نقض فنی سیستم ترمز" گزارش داد. ایلنا، ۱۱ بهمن‌ماه ۹۳ "از دو برابر شدن تلفات حوادث کار در ۹ ماهه نخست سال ۹۳ در استان مرکزی خبر داد." روز ۱۶ اردیبهشت ۹۴، خبرگزاری مهر، ۱۶ اردیبهشت‌ماه "شمار کشته‌شدگان در حوادث ناشی از کار طی سال گذشته را یک هزار و ۸۹۱ نفر" اعلام کرد و افزود: "۵۲ درصد حوادث در حوزه کار ناشی از عدم نظارت است. خبرگزاری ایلنا، ۱۵ تا ۲۰ اردیبهشت‌ماه، درباره حادثه‌ی که اخیراً در مناطق ویژه اقتصادی رخ داد گزارش‌هایی منتشر کرد: در بین روزهای ۱۵ اردیبهشت، سه حادثه در پالایشگاه سازند اتفاق افتاد و شرکت‌های مختلف پیمانکاری مسئولیت کارگران کشته و مصدوم شده در این حوادث را به‌عهده داشتند. صبح روز ۷ اردیبهشت، در حادثه اول که "بدون بازرسی از محوطه کار"، به سه کارگر مجوز کار داده بودند، هر سه کارگر بر اثر "استنشاق گاز سولفید هیدروژن بی‌هوش می‌شوند." سه کارگر بی‌هوش، به‌علت عدم دسترسی به "امپول سم‌زدایی گاز" و تأخیر ۴۵ دقیقه‌ای در انتقال آن‌ها به بیمارستان، جان باختند. در حادثه دوم که شب هفتم اردیبهشت اتفاق افتاده بود و تا ۱۶ اردیبهشت "از رسانه‌ها مخفی شده بود... ۸ کارگر بر اثر نشست گاز سولفید هیدروژن بی‌هوش شدند." در حادثه سوم که روز ۱۵ اردیبهشت اتفاق افتاد، "۸ کارگر... بر

ادامه سیاست وزارت کار ...

رژیم از بحران‌های اقتصادی و سیاسی و نیز تضمین بقای "نظام" را در ورود به "سازمان تجارت جهانی" و پیوند اقتصاد کشور با انحصارهای امپریالیستی می‌داند.

تعطیل شدن هزاران کارخانه صنعتی، علاوه بر ویرانی تولید ملی، بیکار شدن میلیون‌ها کارگر و فراهم آمدن نیروی کار بسیار ارزان برای کلان سرمایه‌داران وطنی و شرکت‌های امپریالیستی را در پی داشت. سیاست‌های رژیم در جهت "آزادسازی" اقتصاد، و عملکرد مزورانه وزارت کار در خلع سلاح طبقه کارگر به‌وسیله تشکلهای زرد کارگری، موضوع این نوشته است.

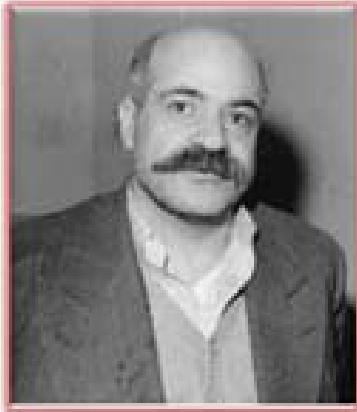
دولت دهم احمدی‌نژاد و دولت روحانی، هر دو، اجرای قانون ضدملی "هدفمندی پارانه‌ها" را با ترفند "کمک به تولید" آغاز کردند و هر دو دولت ارائه به‌اصطلاح "سهام تولید" از منابع مالی حاصل از حذف پارانه‌ها را "قراموش" کردند. خبرگزاری ایسنا، ۷ اردیبهشت‌ماه، به‌تقل از یک اقتصاددان و استاد دانشگاه، نوشت: "در فاصله سال‌های ۸۷ تا ۹۱ از تعداد واحدهای صنعتی متوسط که در آن‌ها ۱۰ تا ۴۹ نفر کار می‌کردند حدود سه هزار واحد کم شده است. این وضعیت درخصوص کارگاه‌های کوچکی که شمار کارگران آن‌ها بین یک تا ۹ نفر بوده است حداقل تا سه برابر ارزیابی می‌شود... در همین بازه بیش از ۳۰۰ واحد صنعتی بزرگ که زمانی بیش از ۵۰ کارگر در آن‌ها مشغول به‌کار بودند اکنون تعطیل شده‌اند. در واقع اکنون اشتغال‌زایی در ایران به صفر نزدیک شده است." غلامرضا سلیمانی، معاون صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی از "تعطیلی بیش از ۶۲۰۰ واحد صنعتی در شهرک‌های صنعتی در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳" به ایسنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه، خبر داد و گفت: "۷۷ درصد از این واحدها بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ تعطیل شده‌اند." در رابطه با باقی‌مانده صنایع کوچک که "۴۵ درصد سهم اشتغال صنعتی" را شامل می‌شوند، سلیمانی گفت: "حدود ۶۰ درصد واحدهای صنعتی فعال بیش از ۵۰ درصد و حدود ۴۰ درصد از واحدهای صنعتی با ظرفیت کمتر از ۴۰ درصد در حال فعالیت هستند."

یکی از سیاست‌های پایه‌ای رژیم ولایت فقیه در فراهم کردن سودهای کلان برای کلان سرمایه داری و نیز جذب سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی، گسترش مناطق "آزاد و ویژه اقتصادی" است. مقرر کردن معافیت‌های گمرکی و مالیاتی برای این انحصارها در این مناطق، آن‌ها را به عامل عمده‌ای بر ضد تولید ملی کشورمان تبدیل کرده است. می‌توان گفت حدود ۸۰ منطقه "آزاد و ویژه اقتصادی" در کشور وجود دارد. اکبر ترکان، دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری صنعتی به ایلنا، ۲۴ شهریورماه ۹۳، گفت: "مناطق آزاد الگوی توسعه کشور هستند و اهداف آرمانی را باید در این مناطق به آزمایش بگذاریم. خود روحانی یکی از طرفداران سرسخت گسترش این مناطق است. برای نمونه، او به ایلنا، ۲۳ دی‌ماه ۹۳، گفت: "ما معتقدیم که منطقه آزاد تجاری بوشهر باعث رونق کل استان خواهد شد." یک کارشناس اقتصادی به ایسنا، ۲۰ اردیبهشت‌ماه، گفت: "این مناطق [مناطق آزاد و ویژه اقتصادی] به مرکز قانونی شدن قاچاق کالا تبدیل شده‌اند... نباید به هرچه کشورهای دیگر برای ما تجویز می‌کنند تن دهیم... به اسم تجارت آزاد و WTO [سازمان تجارت جهانی] می‌خواهند توی سر کشورهای جهان سوم بزنند." معاون شورای عالی مناطق آزاد در مقاله‌ی در ایسنا، ۲۰ اردیبهشت‌ماه، اعلام کرد: "مناطق آزاد ۲۰ معافیت مالیاتی دارند." بعد از اخراج ۸۵ کارگر کارخانه "سینجر" در ۳ اردیبهشت‌ماه، مدیر بخش گازسوز شرکت سینجر، در توصیف یکی از علت‌های اخراج گسترده کارگران در این واحد تولیدی، به ایلنا، ۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "منطقه‌های آزاد و ویژه تجاری همچون نواری دورتادور استان‌ها و شهرهای مرزی کشورمان را فراگرفته و آن نواحی را تبدیل به مصرف‌کنندگان کالای بدون گمرک و خارجی کرده‌اند. روحانی با وصف آگاهی کامل به عواقب اجرای سیاست‌های اقتصادی دولتش و بیکار شدن هزاران کارگر، مزورانه می‌گوید: "بارها به وزیر کار گفته‌ام همه توان را به‌کار گیرد تا کارگری بیکار نشود. چراکه درد و غم بر دل ماست که یک کارگر مقابل زن و فرزندش شرمنده باشد" [خبرگزاری مهر، ۹ اردیبهشت‌ماه].

یک استاد دانشگاه به ایلنا، ۱۲ مردادماه ۹۳، گفت: "دولت در مناطق آزاد به دنبال ارزان‌سازی نیروی کار به نفع سرمایه‌گذاران است." به سه نمونه از بی‌قانونی و بهره‌کشی وحشیانه از کارگران در این مناطق اشاره می‌کنیم. یک کارشناس ایمنی به ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "هم‌اکنون در عسلویه بیشتر کارگران تا نزدیک به ۱۶ ساعت در روز کار می‌کنند." یکی از کارگران شستشوی کارگاه مرکزی پالایشگاه آبادان با بیان اینکه "به‌دلیل مقاومت در

به یاد قهرمان ملی ایران،

رفیق خسرو روزبه



درسحر گاه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷، رژیم جنایتکار شاه با تیرباران خسرو روزبه به زعم خود کوشید "آخرین" شعله های رزم و پیکار را خاموش ساخته و سکوتی گورستانی را برمپهن ما حاکم کند.

اما تاریخ نشان داد، آنکه درگورستان فراموشی با ننگ ابدی به خاک سپرده شد، رژیم ضد ملی شاه بود و

آنکه تا به امروز دراندیشه و اراده جویندگان راه حقیقت زنده و مؤدبه بخش است، خسرو روزبه، حزب و آرمان ها و آرزوهای شریف و انسانی اوست!

نسل های پی درپی آرمان خواهان میهن ما به حق روزبه را تجسم اصولی و بی خدشه مبارزه انقلابی می دانند، از او می آموزند و راه پرفراز و نشیب نبرد برای سعادت توده های کار و زحمت را با گام هایی که استواری آن از روزبه به ارث رسیده طی می کنند. نقش و تأثیر زندگی و پیکار رفیق شهید خسرو روزبه درجنبش مردمی کشور ما، به ویژه درمیان مدافعان سوسیالیسم و رهایی طبقه کارگر، تا به آن پایه است که تحریف شخصیت و جایگاه تاریخی خسرو روزبه درنوشته ها، جزوات و تاریخ نگاری های وابستگان به امپریالیسم و رژیم واپس گرای ولایت فقیه، جای ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

خسرو روزبه در دفاعیات خود مسیر زندگی خویش را که منجر به پیوستن به صفوف حزب توده ایران و مبارزه در راه سعادت و خوشبختی توده های محروم شد با کلماتی آتشین و پرشور بیان می کند، کلماتی که هنوز نیز پس از سالیان دراز انگیزه بخش و شورآفرین است. روزبه دربیادگاه نظامی خطاب به دادرسان اعلام می دارد:

"اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستیم، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود برتری اصول آن را بر سایر رژیم ها احساس کرده ام و محرک من درهر عملی که انجام داده ام، آرزوی تحقق این اصول و بالنتیجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سرانجام تامین سعادت و رفاه و سربلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است ... من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینه ام شعله می کشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجودم این راه را، راه مقدسی شناخته است و تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است ..."

ایچنین کلمات شورانگیزی درباره مبارزه برای خوشبختی انسان و توده ی محروم را می توان با تحریف و دروغ پردازی از ذهن جستجوگر و تشنه حقیقت نسل جدید مبارزان آرمان گرای امروز ایران زدود؟! پاسخ بی تردید منفی است.

ادامه سیاست وزارت کار ...

اثر استنشاق گاز ازت مسموم شدند... [و] دو تن از سه کارگری که... در کمای عمیق به سر می بردند، جان باخته اند." با اینکه روابط عمومی پالایشگاه شازند زمان لازم برای تعمیرات اساسی را ۴۵ روز اعلام کرده بود، عباس سلیمانی، مدیر روابط عمومی پالایشگاه، روز ۱۵ اردیبهشت "ضمن طبیعی قلمداد کردن مصدومیت ۲۳ کارگر بر اثر تعمیرات اساسی"، گفت: "این تعمیرات به مدت ۱۰ روز به طول می انجامد." ایلتا، ۱۹ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "تعمیرات اساسی... پالایشگاه... طی دو هفته گذشته در حالی انجام می گرفته که واحدهای در حال تعمیر این پالایشگاه به طور کامل از فرایند تولید خارج نشده بودند." به عبارت دیگر، نه فقط مدت زمان تعمیرات را به کمتر از یک چهارم وقت لازم کاهش داده بودند، بلکه "خطی لوله را می بستند اما خط دیگر زنده بود." روز ۱۷ اردیبهشت ماه، رییس محیط زیست، به دلیل "تولید روزانه ۱۶ میلیون لیتر بنزین یورو ۴" به این مجتمع "لوح محصول سبز تقدیم کرد"، اما پس از رسانه های شدن مرگ کارگران، ایلتا، ۱۹ اردیبهشت ماه، نوشت: "به تازگی دستور تعطیلی کامل آن دسته از واحدهای این پالایشگاه که تعمیرات اساسی می شوند، صادر شده است." روانشناس صنعتی و کارشناس ارشد ایمنی، "بیماری های گوناگونی را ... از عوارض بزرگ آلودگی در منطقه پارس جنوبی برشمرد و به ایلتا، ۲۱ مردادماه ۹۳، گفت: "سازمان انتقال خون از اهدای خون کارگران منطقه ویژه پارس جنوبی امتناع می کند."

به رغم فشارهای نیروهای امنیتی و وزارت کار رژیم، گسترش مبارزات کارگری و نشانه هایی امیدوار کننده از حمایت کارگران از هم زمان شان را در ماه های اخیر شاهد بوده ایم. به چند نمونه از مبارزات کارگری گزارش شده در خبرگزاری ایلتا- تنها در روز ۲۰ اردیبهشت ماه- اشاره می کنیم. در چهاردهمین روز اعتصاب کارگران به علت دریافت نکردن ۴ ماه حقوق، "کارفرمای شرکت پیمانکاری کیسون مانع از ورود ۱۵۰ نفر از کارگران" قطار شهری اهواز به محل کارشان شد. در واکنش به اقدام کارفرمای شرکت، "این کارگران [۱۵۰ نفر] با حمایت سایر کارگران مقابل درب ورودی ساختمان موتورسی دست به اعتراض زدند. پس از اتمام اعتبار قراردادهای کارشان، "حدود ۱۷۰ نفر از کارگران قراردادی و پیمانی کارخانه کنتور سازی ایران به دلیل پیگیری مطالبات معوقه خود در فروردین ماه سال جاری اخراج شدند." بنابراین، ۴۰ کارگر رسمی این کارخانه، در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت ماه، با اجتماع در دفتر مدیریت کارخانه، "خواستار دریافت معوقات مزدی خود و سایر همکاران قراردادی و پیمانی شدند. در بیستمین روز اعتصاب نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر لوله و نورد صفا در اعتراض به پرداخت نشدن چهار ماه حقوق و بیش از ۱۶ ماه حق بیمه، به علت انتقال به خارج "حجم قابل توجهی از مواد اولیه تولید در غیاب کارگران"، کارگران "نگهبانی از تجهیزات و مواد خام موجود در کارخانه را" روز ۲۰ اردیبهشت نیز ادامه دادند. جمعی از کارگران پتروشیمی خوزستان در اعتراض "به وضعیت نامعلوم شغلی"، و قطع شدن "بخشی از مزایای شغلی شان به بهانه "خصوصی و غیردولتی زیان ده" بودن پتروشیمی، تجمع کردند. نزدیک به ۱۲۰ کارگر تراکتورسازی کردستان که "حداقل بگیر هستند"، برای افزایش دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه، و علیه ممانعت از تشکیل تشکل صنفی و قطع شدن بخشی از مزایای جانبی، در سالن آموزش کارخانه تجمع کردند.

رهبران تشکل های زرد کارگری، علاوه بر تباری با وزارت کار برای تحمیل مزدی معادل یک پنجم ختفق به کارگران کشورمان، در مقابله با گسترش اعتراض های کارگری، به اشاعه شعارهای انحرافی در میان کارگران تلاش می کنند. برای نمونه، رهبران تشکل های زرد کارگری، علاوه بر گنجاندن شعار و جمله هایی نظیر: "کارگر ایرانی، بیکاره بیکاری"، "از کار کارگر ایرانی در برابر کارگر خارجی به شدت حمایت شود"، و "هر نوع تلاشی باهدف تضعیف و از کار انداختن وزیر کار برآمده از کارگران را محکوم نموده و حمایت خود از ایشان را اعلام می کنیم" در تظاهرات و قطعنامه "خانه کارگر" در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، به صورتی هماهنگ، چنین جمله هایی را در سخنرانی های شان تکرار کردند. مثلاً، بنا بر گزارش های ایلتا، علیرضا محجوب، مدیرکل "خانه کارگر"، در سخنرانی ۱۱ اردیبهشت خود گفت: "ما نسبت به استفاده از کارگران خارجی در کارهای ساختمانی معترضیم چراکه این امر باعث شده کارگران ساختمانی زیادی بیکار بمانند... زنده باد کارگر ایرانی" و همچنین روز ۱۴ اردیبهشت، معاون دبیرکل "خانه کارگر"، در پاسخ به این پرسش که علت بیکاری و مشکلات اشتغال در کشور چیست، گفت: "بخشی از شغل ها در ارتباط با اتباع بیگانه از بین رفته است." وزارت کار و رهبران کارگری سرسپرده به رژیم، نیت به وجود آوردن تفرقه در صف های مبارزاتی کارگران را در سر دارند. با مبارزه یی متحد و پیگیر، باید با حمایت از مبارزه فعالان کارگری و سندیکالیست ها در راه ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری مستقل تلاش کرد.



حسن روحانی، در سخنرانی ۱۴ اردیبهشت‌ماه خود، مطابق معمول و همانند پیشینیان واپس‌گرایی، پس از بیان "عبارات عاشقانه و ادبی و تقدیس فرهنگیان، تداوم یورش رژیم ولایت‌فقیه به معیشت فرهنگیان و خصوصی‌سازی آموزش و پرورش را به‌عنوان سیاست دولت تدبیر و امید" ارائه کرد. روحانی، بنا بر گزارش ایسنا، در سخنرانی ۱۴ اردیبهشت‌ماه خود گفت: "اعتبار مصوب آموزش و پرورش در سال ۹۰، ۱۲ هزار میلیارد تومان بود... و سال ۹۳ نیز... ما عملاً ۲۱ هزار میلیارد تومان پرداخت کردیم." بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۵ فروردین‌ماه، بین سال ۸۹ و پایان سال ۹۳، ارزش پول جمهوری اسلامی از ۱۱۰۰ تومان به دلار به ۳۳۵۰ تومان به دلار کاهش یافته است. به‌عبارتی دیگر، ارزش واقعی بودجه

آموزش و پرورش و مزد معلمان بین سال‌های ۸۹ تا ۹۳، نه‌تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش چشمگیری نیز داشته است. روحانی در ادامه این سخنرانی افزود: "باید مدارس آموزش و پرورش بهتر و بدتر و بدتر و بدتر از حالت دولتی بودن خارج شوند... باید از تجربیات جهان در زمینه آموزش و پرورش بهره گرفت." به نمونه‌ای از "تجربیات جهان" در رابطه با اثرهای ویرانگر خصوصی‌سازی آموزش و پرورش اشاره می‌کنیم. حدود ۱۸ ماه پیش، بیست سال پس از اجرای تجربه "بازار آزاد" و خصوصی‌سازی "قدم‌به‌قدم" آموزش و پرورش در سوئد، وزیر آموزش و پرورش سوئد گفت: "هفت سال پیش دولت او بایست آموزش و پرورش ورشکسته خصوصی‌شده را دوباره ملی می‌کرد." حزب سبز سوئد، به دلیل حمایتی که قبلاً از خصوصی‌سازی مدارس کرده بود، با انتشار "پوش از همگان"، نوشت: "عذر می‌خواهیم، سیاست ما مدارس ما را به انحراف برد." تجربه خصوصی‌سازی در سوئد، بیکار شدن عده کثیری از کارمندان، بدهی "۹۳ میلیون دلاری" آموزش و پرورش به بانک‌ها، "رها شدن" ۱۱۰۰۰ دانش‌آموز، و "افت تدریس و شدیدتر" عملکرد دانش‌آموزان سوئدی در ریاضیات، علوم طبیعی... را در بین ۳۲ کشور باعث شده بود. با مبارزه‌ی پیگیر برای دستیابی به مزدی عادلانه و احیای حقوق سندیکایی، آرزوی واپس‌گرایان رژیم ولایت‌فقیه برای خصوصی‌سازی آموزش و پرورش و "واگذاری" مدارس کشورمان به "خبرین" [نیکوکاران] را باید عقیم گذاشت.

خصوصی‌سازی صنعت بیمه

پس از ناکامی دولت و مجلس در ادغام منابع بیمه درمانی سازمان تأمین اجتماعی در "نظام سلامت"، بار دیگر تلاش هدفمندی برای انحلال بخش بیمه و درمان سازمان تأمین اجتماعی از سوی رژیم ولایت‌فقیه آغاز شده است. دولت روحانی، در چارچوب اقتصاد مقاومتی ولی فقیه، مشغول تدوین لایحه‌ی است که بر اساس آن مسئولیت و مالکیت بخش بیمه درمانی سازمان تأمین اجتماعی در قالب برنامه ششم توسعه به وزارت بهداشت واکذار می‌گردد.

این تلاش، و درواقع تهیه لایحه دولت، بخشی از راهبرد اقتصادی - اجتماعی رژیم، یعنی برنامه آزادسازی اقتصادی بر اساس دستورات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. دولت روحانی یکی از "دستاوردهای" خود را نظام سلامت و گسترش بیمه‌های درمانی عنوان می‌کند. اما واقعیت این است که هدف مجموع برنامه‌های دولت در زمینه به‌اصطلاح نظام سلامت و ادغام بیمه‌های درمانی تأمین اجتماعی در وزارت بهداشت، خدمت به برنامه خصوصی‌سازی و فعالیت شرکت‌های بیمه خصوصی داخلی و خارجی است. صنعت بیمه، در اوضاع کنونی، از سودآورترین و پرمفعت‌ترین عرصه‌های اقتصادی است و سالیانه میلیاردها تومان به صندوق بیمه‌های مختلف از بیمه شخص ثالث گرفته تا بیمه حوادث، عمر، درمانی و از این قبیل سرازیر می‌گردد. رییس بیمه مرکزی ایران، در مصاحبه‌ی با روزنامه شرق، ۲۹ فروردین‌ماه، درخصوص مسائل "پشت پرده شرکت‌های بیمه‌ای"، با صراحت اعلام داشته است که فقط در سال ۱۳۹۲، حدود هفت هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان حق بیمه ثالث برای ۱۶ میلیون و ۱۵۰ هزار بیمه‌نامه دریافت شده است و در مقابل ۴ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان خسارت پرداخت گردیده. او به روزنامه شرق می‌گوید: "شرکت‌ها [شرکت‌های بیمه] در رشته‌های دیگر و سرمایه‌گذاری‌های خود سود دارند... عملکرد شرکت‌های بیمه به‌لحاظ عملیاتی، سودآور است." همین سودآوری اینک با برنامه خصوصی‌سازی و حضور شرکت‌های بزرگ بیمه خارجی در مشارکت با شرکت‌های ایرانی، وارد دور تازه‌ای شده است و ناگزیر یکی از مانع‌ها که سازمان تأمین اجتماعی است، می‌باید تضعیف و از سر راه برداشته شود. در لایحه جدید دولت، که در قالب برنامه ششم توسعه تهیه شده و به مجلس فرستاده خواهد گردید، تمامی امور بیمه درمانی سازمان تأمین اجتماعی و نیز سازمان بهزیستی به وزارت بهداشت انتقال می‌یابد. ایلنا، ۲۵ فروردین‌ماه، از قول یکی از مسئولان بیمه و درمان، گزارش داد: "در لایحه‌ای که این روزها صحبت از



مبارزه برای دستمزد عادلانه و برضد خصوصی‌سازی: مبارزه فرهنگیان ادامه دارد

رژیم ولایت‌فقیه، علاوه بر یورش وحشیانه به حقوق صنفی و نیز تحمیل دیدگاه‌های قرون وسطایی‌اش به فرهنگیان کشورمان، با اجرای برنامه‌های دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دو دهه اخیر، از فرهنگیان، در مقام بخشی از زحمتکشان، به‌طرز فجیعی بهره‌کشی کرده و می‌کند. شورای مرکزی تشکل‌های فرهنگیان سراسر کشور، با انتشار بیانیه‌ی در روز اول اردیبهشت‌ماه، به‌مناسبت هفته معلم، نقل وعده انتخاباتی روحانی که: "معلم‌ها به اینکه دائم آن‌ها را با عبارات عاشقانه و ادبی تقدیس کنیم نیاز ندارند، بلکه باید مشکلات اقتصادی‌شان را حل کرد." بر خواست‌های پیشین‌شان مبنی بر "افزایش حقوق به بالاتر از خط فقر برای عموم فرهنگیان شاغل و بازنشسته... بازگشت به کار همکارانی که به‌خاطر فعالیت‌های صنفی بازداشت شده‌اند... آموزش رایگان و پرهیز از طبقاتی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آن‌ها..." تأکید کردند. بنا بر گزارش‌های خبرگزاری ایلنا، ۱۷ اردیبهشت‌ماه، متعاقب تجمع‌های سرتاسری و هم‌زمان معلمان کشورمان در روزهای ۱۰ اسفندماه ۹۳ و ۲۷ فروردین‌ماه ۹۴، هزاران معلم در "اعتراض به آنچه دستمزدهای ناعادلانه می‌خواندند"، در شهرهای "سندج، همدان، بندرعباس، ایلام، زنجان، کرمانشاه، بروجرد، سبزوار، دامغان، تبریز، تهران، شیراز، اصفهان، قزوین، رشت، اراک، شهرکرد، اردبیل، زاهدان، بوشهر، دهدشت و کوهدشت تجمع کردند... با وصف اینکه روحانی، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، گفته بود: "ما حق اعتراض را برای تمام اقشار و اصناف محفوظ دانسته و به‌رسمیت می‌شناسیم [و] من نسبت به معلمان نیز حق اعتراض را به‌رسمیت می‌شناسم"، در تجمع سه‌هزار نفری معلمان تهران در برابر مجلس، بنا بر گزارش ایلنا: "حضور مأموران نیروی انتظامی... پرشمار بود و یک نهاد نظارتی [بخوان: امنیتی] شماری از فعالان صنفی معلمان را احضار کرده [بود] و تنها به این شرط به آن‌ها اجازه داده شب به خانه [هایشان] بروند که تعهد دهند در تجمع سراسری... شرکت نمی‌کنند." معلمان در اعتراض‌های سرتاسری‌شان در شهرهای مختلف کشورمان، پلاکارهایی نظیر "خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون"، "آزادی معلمان زندانی، بدافی، باقری، و هاشمی" با خود حمل می‌کردند و در قطعنامه پایانی این تجمع - ۱۷ اردیبهشت‌ماه - "پرهیز از طبقاتی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آن‌ها... تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی" و عمل کردن رژیم به وعده روحانی مبنی بر "حذف نگاه امنیتی نسبت به معلمان" و "صدور مجوز برای برگزاری مجمع عمومی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور و برگزاری انتخابات هیئت‌مدیره آن‌ها- بدون هرگونه فشار، اعمال نظر و نظارت استصوابی" را خواستار شدند.

ادامه رویدادهای ایران ...

نگارش آن در میان است، وزارت بهداشت تصمیم‌گیر اول و آخر معاونت درمانی سازمان تأمین اجتماعی خواهد بود... به نظر می‌رسد تبعات لایحه اخیر برای بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی به مراتب خطرناک‌تر باشد.

از سوی دیگر ایلنا، طی گزارشی زیر عنوان: "سند چشم‌انداز بیست‌ساله، بهانه جدید دست‌اندازی به منابع تأمین اجتماعی"، از جمله نوشت: "همزمان با بالا گرفتن بحث پیش‌نویس لایحه ششم توسعه... این بار از طریق نگارش یک لایحه قانونی برای تسلط بر منابع درمانی سازمان تأمین اجتماعی اقدام می‌کنند." هیچ‌یک از این اقدام‌ها تصادفی و گذرا نیستند.

همچنان رسانه‌های وابسته به رژیم نظیر ایلنا، اعتراف می‌کنند: "لایحه قانونی" در قالب برنامه ششم توسعه و سند چشم‌انداز بیست‌ساله تدوین و تهیه می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، تضعیف سازمان تأمین اجتماعی و حذف بیمه درمانی و تصاحب منابع مالی بیمه‌های درمانی این سازمان در چارچوب راهبرد آزادسازی اقتصادی صورت می‌گیرد. هدف، همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، گشودن بازار پرسود برای شرکت‌های بیمه خصوصی داخلی و خارجی است!

انتخابات مجلس، و مسئله "پول‌های کثیف"

چندی است که از سوی برخی مسئولان دولت و مقام‌های رژیم ولایت‌فقیه در خصوص "پول‌های کثیف" و نقش آن در انتخابات مختلف جمهوری اسلامی هشدارهایی پیوسته را شاهدیم. وزیر کشور، در اواخر فروردین‌ماه، بار دیگر "نگرانی" خود را از "پول‌های کثیف" که خرج انتخابات می‌شود را اعلام کرد، و متعاقب آن، گروهی از نمایندگان مجلس توضیح بیشتر رحمانی فضل (وزیر کشور) را در این‌باره خواستار شدند. روزنامه اعتماد، ۲۹ فروردین‌ماه، در گزارشی خاطرنشان کرد: "ماجرای پول‌های کثیف ادامه دارد، پول‌هایی که اختلاف بر سر نقش آن‌ها در سیاست به مناظره تلویزیونی کشیده شد. ... وزیر کشور گفت، در دولت بحث‌های کلی نظیر فساد، پول‌شویی، پول‌های کثیف بی‌انظباطی مطرح شده است... برخی به دنبال پول‌های کثیف در انتخابات هستند... موازنه تبلیغاتی نباید به هم بخورد، بنابراین بحث هزینه‌های تبلیغاتی جدی است."

به دنبال سخنان هشدارآمیز وزیر کشور، مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری، نیز با به میدان مقابله با پول‌های کثیف در انتخابات گذاشت و گفت: "باید تکلیف هزینه‌های انتخاباتی روشن شود... متأسفانه از نظر قانون و مقررات نوع هزینه‌ها، نظارت، پیگیری و برخورد در رابطه با موضوع انتخابات، قوانین روشن و شفافی نداریم و واقعیت این است که در طول انتخابات گذشته پول‌های زیادی خرج شد و تبلیغات زیادی انجام گرفت... موضوع ورود پول‌های کثیف به انتخابات تعیین تکلیف نشده است... با چند پرونده قاچاق روبه‌رو شدیم به‌گونه‌ای که آن افراد ثروت‌های هنگفتی داشتند و پول‌هایشان را چند دست می‌چرخاندند... شاهد فرار مالیاتی و گمرکی هستیم به‌طوری‌که این پول‌ها در این‌گونه امور سرکله‌شان پیدا می‌شود... تخلفات تعیین‌کننده‌ای داریم" [روزنامه شرق، ۲۹ فروردین‌ماه].

البته پورمحمدی، که خود از چهره‌های منفور رژیم است، و در تمامی زمینه‌ها از رانت‌خواری تا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ شرکت و حضور داشته است، در مقام وزیر دادگستری تعمداً نمی‌گوید این تخلف‌ها و فرارهای مالیاتی و گمرکی از سوی کدام ارگان‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی صورت گرفته و می‌گیرند. به‌علاوه، او حتی به‌اشاره هم نمی‌گوید که تمامی نهادهایی که بدون نظارت و کنترل قانونی نسبت به آن‌ها از سوی ولی‌فقیه هدایت می‌شوند، عامل اصلی پول‌های کثیف‌اند، و ارگان‌هایی مانند سپاه و بنیادهای زیر فرمان ولی‌فقیه قانون‌گریز و عامل فساد مالی‌اند. کدام نهادهایی این قدرت را دارند که از اسکله‌های "غیرمجاز" و با دور زدن گمرک کالا به کشور وارد کنند؟ کدام نهادها و افراد زیر حمایت بیت رهبری از کنترل و نظارت‌های معمول و قانونی "معاف و آزاد"ند و به این دلیل با استفاده از رانت‌های حکومتی ثروت‌های افسانه‌ای کسب می‌کنند و بخشی از

این ثروت را در راستای حفظ قدرت و موقعیت سیاسی و اقتصادی‌شان در انتخابات هزینه می‌کنند؟

اصولاً در رژیم ولایت‌فقیه قدرت رابطه‌ی مستقیم با ثروت و رانت‌خواری دارد. به راه دور نرویم، به لیست نامزدهای ریاست و عضویت اتاق بازرگانی در این دوره نگاهی بیندازیم. بسیاری از اینان، اعضای خانواده‌ی مسئولان ارشد رژیمند. ماجرای هشدارهای گاه‌وبی‌گاه دولت روحانی در خصوص پول‌های کثیف و هزینه کردن‌شان در انتخابات، بخشی از رویارویی و نزاع‌های جناحی در آستانه انتخابات مجلس است و با منافع مردم و حقوق توده‌های محروم جامعه ارتباطی ندارد. برکسی پوشیده نیست که استفاده از رانت و رانت‌خواری، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم، همه جناح‌های حاکمیت را شامل می‌شود، و هیچ‌یک از جناح‌ها از بهره بردن از رانت مبرا نیستند. همچنان که گزارش وزیر کشور به مجلس، اوایل اردیبهشت‌ماه، پیرامون ماجرای پول‌های کثیف نشان داد، این موضوع هم اهرمی از اهرم‌ها در درگیری‌های جناحی است، و محتوای واقعی و نام‌کسانی که در آن دست دارند از سوی دولت و وزیر کشور هرگز افشا نخواهد شد. زیرا در این صورت به زیر سؤال رفتن اصول و ماهیت رژیم و نقش ولی‌فقیه در آن، کشیده می‌شود. رانت‌خواری و هزینه شدن پول‌های کثیف در انتخابات رژیم، در درجه نخست محصول ساختار این رژیم و نقش ولی‌فقیه و به‌طور کلی نهاد ضد‌مردمی و فاسد ولایت‌فقیه است!

ادامه سیاست رژیم ولایت فقیه ...

سیاست‌های امپریالیسم است که در سرعت یا کندی لغو تدریجی تحریم‌ها اثرگذار است. حزب ما، همان‌طور که در بیانیه‌اش پیرامون توافق ایران با کشورهای "به‌علاوهٔ ۱" اعلام کرده است، ضمن استقبال از درپیش گرفتن روبکرد مذاکرهٔ جدی، پیگیر، و شفاف به‌عنوان تنها راه حل اختلاف‌های موجود در مورد مسئلهٔ هسته‌ای و دست یافتن به توافقی همه‌جانبه که منافع ملی کشورمان را تأمین کند، مسئلهٔ تحریم‌ها و تأثیر ویرانگر آن به‌ویژه بر حق حاکمیت ملی و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش را بسیار جدی و حیاتی می‌داند، و تداوم تحریم‌ها را، که جز مداخله کردن در امور داخلی کشورمان انگیزه‌ی ندارد، به‌شدت محکوم می‌کند. به‌علاوه، حزب ما، بحث و کشمکش بین جناح‌های حکومتی بر سر مفاد تفاهم‌نامهٔ لوزان و خواست آن‌ها برای انتشار گزاره برگ (فکت شیت) ایرانی آن را بخشی از نزاع جناح‌های حکومتی بر سر حفظ منافع و موقعیت‌شان در وضعیت جدیدی که پس از تغییر و تحول‌های ناشی از توافق نهایی هسته‌ای و احیای مناسبات با غرب مستقر می‌شود می‌داند و بر این باور است که این بحث و کشمکش با حقوق راستین مردم و منافع ملی ارتباطی ندارد.

مسئله هسته‌ای همواره وسیله‌ای در دست رژیم برای زدوبند و معامله با غرب در راستای سیاست حفظ نظام بوده است. درست در آستانه برگزاری دور تازه مذاکرات در سطح معاونان وزیران خارجه و در گرم‌گرم رقابت‌های فاجعه‌بار منطقه‌ای، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه رژیم ولایت‌فقیه، با انتشار مطلبی در روزنامهٔ "تیویورک‌تایمز"، با صراحت تأکید کرد: "گسترهٔ تعامل سازنده ایران در واقع گستره‌ای فراتر از مذاکرات هسته‌ای را فرامی‌گیرد" [خبرگزاری مهر، ۳۱ فروردین‌ماه]. این، به‌طور دقیق، به‌معنای دادن علامتی روشن برای همکاری و تنظیمات امنیتی-نظامی و سیاسی جدید در منطقه و فرایند تفاهم و همسویی رژیم با آمریکا در قالب مذاکرات هسته‌ای است.

رژیم ولایت‌فقیه به بهای معامله با امپریالیسم، و نیز بر پایهٔ سیاست حفظ نظام، با درپیش گرفتن سیاست‌های خائنانه و ماجراجویانه در ده سال اخیر- که به‌هدایت ولی‌فقیه صورت گرفت- برای اعمال تحریم‌های امپریالیستی امکان و زمینه مساعد و راحت‌تری را فراهم آورد. اینک نیز می‌کوشد نکته‌های عمدهٔ تفاهم‌نامهٔ اولیه [در لوزان] از جمله لغو تدریجی و گزینشی تحریم‌ها همراه با اعطای امتیاز به غرب را با دروغ‌پردازی‌هایش از افکار عمومی و دید مردم کشور پنهان بدارد. فراموش نکنیم که، خامنه‌ای نیز قبلاً در سخنانی دربارهٔ تفاهم اولیه [در لوزان]، ضمن حمایت از روند احیای مناسبات با امپریالیسم به‌صراحت گفته بود: "اگر طرف مقابل از کج‌تابی‌های خود دست بردارد، این تجربه را می‌توان در مسائل دیگر ادامه داد." موضوع تحریم‌ها و اهمیت لغو آن‌ها را نمی‌توان با مانورهای فریبکارانه پنهان کرد و وارونه جلوه داد. تحریم‌های امپریالیستی برضد میهن ما با عملکرد و سیاست ضدملی و خائنانانهٔ رژیم ولایت‌فقیه، به‌ویژه با سیاست ماجراجویانه یک دهه اخیر، مرتبط است و گواه دیگری بر تقابل و ناهمسازی رژیم با منافع و امنیت ملی میهن ماست.

ادامه آسیب شناسی تکرار تجربه های ...

فقاها و مدرسین جوان آماده حضور در خبرگان هستند. کشور ما در دو دهه گذشته تجربه های غنی و مهمی در زمینه عملکرد رژیم ولایت فقیه و میزان اعتقاد و پایبندی این حکومت استبدادی به آراء و حقوق شهروندان داشته است که بی اعتنایی به آن به هیچ وجه قابل قبول و توجیه نیست. انتخابات ریاست جمهوری در سال های ۸۴، ۸۸ و ۹۲. انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال های ۸۶ و ۹۰، و حتی انتخابات "شوراهای شهر" در سال ۹۲، نمایشگر عملکرد روشن حاکمیت و رهبری سپاه و نیروهای سرکوبگر در مهندسی انتخابات، لگدمال کردن خشن رای میلیون ها شهروند و در انتها برگماری مزدورانی همچون احمدی نژاد بر کرسی منتخبان مردم است. سرکوب خونین اعتراض های میلیون ها ایرانی که با شعار "رای من کجاست" به خیابان ها آمده بودند و تأیید روشن این سرکوب گری ها از سوی ولی فقیه رژیم و مرتجعان حاکم، که شماری از آنها در انتخابات آینده در لباس نامزدهای انتخاباتی به میدان مبارزه سیاسی خواهند آمد نباید جای هیچگونه خوشبینی کاذبی را در برهه برنامه های رژیم باقی بگذارد. سید محمد خاتمی که در دوران دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی به حصر مطبوعاتی دچار شده است، به هنگام برگزاری انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، در سخنان جالب و شجاعانه ای، و با درس گیری از تجربیات انتخابات گذشته از جمله گفت: "اگر بنا باشد اصلاح طلبان یا افرادی از آنان را از رده خارج کنند هیچ حساب افکار عمومی و افکار جهانی را هم نمی کنند! آن چه مهم است این است که کسانی را که نمی خواهند نیایند و من مطمئن هستم که نمی خواهند ما بیاییم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم حق نداریم بیش از آن چه می خواهند رأی بیاوریم!" این سخنان نیازی به تفسیر ندارد و همان ارزیابی و نتیجه گیری است که حزب ما در سال های اخیر به کرات بر آن تأکید کرده است. سؤال اساسی این است که با توجه به اینکه در تمامی انتخابات برگزار شده در دهه اخیر شورای نگهبان همواره هزاران نامزد انتخاباتی را به دلیل های مختلف رد صلاحیت کرده است (و در انتخابات ریاست جمهوری گذشته حتی هاشمی رفسنجانی، "ستون خیمه نظام" و رئیس شورای مجمع مصلحت حکومت جمهوری اسلامی را نیز رد صلاحیت کرد)، چرا شماری از اصلاح طلبان هنوز بر این امید و در واقع توهم اند که این شورای ارتجاعی و ضد مردمی ممکن است به شکل دیگری عمل کند. این درس نگرفتن از تجربیات گذشته و تکرار آموزده ها شکست خورده برای چیست و ثمره آن برای جنبش مردمی که خواهان تغییر شیوه حکومت مداری در میهن ما از استبداد مطلق به سوی استقرار مردم سالاری چه می تواند باشد.

انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، و عملکرد نیروهای سیاسی گوناگون، از جمله بخش های عمده ای از اصلاح طلبان که در آخرین روزها برگزاری انتخابات زیر فشار رژیم تصمیم به رای دادن به حسن روحانی و حفظ "خط سرخ" دفاع از "نظام" شدند، تجربه جالبی است که باید به دقت آن را بررسی کرد و از آن آموخت.

علی خامنه ای، "ولی فقیه" رژیم در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، در سخنان سراسر دروغی در زمینه برگزاری "انتخابات" در میهن ما در سال های اخیر، از جمله گفت: "معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد، مگر بیش از سی انتخابات سه دهه اخیر آزاد نبوده است؟ در کدام کشور انتخابات از ایران آزادتر است؟ مراقب باشید این حرفهای شما مردم را از انتخابات مایوس نکند... وی در ادامه افزود: "در کدام کشور درباره صلاحیتها، ملاحظات لازم اعمال نمی شود؟ چرا اینقدر بر این مسئله تکیه و تلاش می کنید در ذهن مردم این تصور بوجود بیاید که شرکت در انتخابات فایده ندارد؟"

اقتدان به دام این گونه مانورهای تبلیغاتی ولی فقیه رژیم و تسلیم شدن به خواست مرتجعان حاکم برای عبور نکردن از خط قرمز تن داده به خواست های ارتجاع برای "حفظ نظام اسلامی" از جمله ضعف های اساسی ای بوده است که جنبش اصلاحات در ایران در دو دهه گذشته با آن دست به گریبان بوده و متأسفانه تاکنون نتوانسته است از آن عبور کند. فرا خواندن مردم و نیروهای اجتماعی به تکرار تجربه های آموزده شده و تن دادن به خواست های رژیم ولایت فقیه تنها به بی اعتباری بیش از پیش جنبش اصلاحات در کشور منجر

خواهد شد. تجربه دو دهه اخیر نشانده داده است که بدون تغییرات جدی در شیوه برگزاری انتخابات و بدون کوتاه کردن دست "شورای نگهبان" ارتجاع و همچنین جلوگیری از دخالت نیروهای سپاه و اطلاعاتی در روند انتخابات نمی توان هیچگونه خوشبینی درباره روند انتخاباتی که سران ارتجاع تدارک آن را می بینند داشت. در این عرصه سخنان علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ بسیار گویا و افشاگرانه است. سعیدی، در مصاحبه با خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سه شنبه ۱۹ دی ماه، ضمن اشاره به کودتای انتخاباتی رژیم در سال ۸۸ و سرکوب جنبش اعتراضی مردم در جریان آن و حمله شدید به جریان اصلاح طلبی در ایران از جمله گفت: "اختلافاتی که وجود دارد، اختلافاتی ریشه ای و در اصل ولایت فقیه و اختیارات آن و جامعیت دین و حکومت دینی است. آنها دین را حداقلی می دانند و ولی فقیه را تنها در حد یک مقام تشریفاتی می پذیرند. ما اختیارات ولی را معادل اختیارات رسول الله و امام معصوم می دانیم و این همان سخن امام است. آقایان می خواهند بدون پرداخت هزینه و اصلاح گذشته بگویند انا شریک، ولی این نمی شود..." نماینده ولی فقیه در سپاه با تأکید بر اینکه "ادعای دخالت سپاه در انتخابات از آن حرفهایی است که سند ندارد"، تصریح کرد: "من نمی خواهم برخی را که اشتباهاتی مرتکب شده اند تبرئه کنم، اما این به معنای دخالت سپاه در انتخابات نیست. سپاه فراتر از احزاب و سازمانهاست و خود را برای حزب یا فرد خاصی هزینه نمی کند. سپاه معیارها را مطرح می کند و از اصولگرایی به عنوان یک تفکر و اندیشه و بازگشت به اسلام ناب و نه به عنوان حزب دفاع می کند." سعیدی با بیان اینکه "سپاه هرگز بصورت مصداقی در انتخابات وارد نمی شود"، تأکید کرد: "سپاه تنها چارچوبها و معیارها را تعیین می کند و این به معنای دخالت در انتخابات نیست بلکه وظیفه ذاتی ما مهندسی معقول و منطقی انتخابات است."

حزب ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، و در هیاهوی تبلیغاتی دامن زده شده از سوی رژیم و نیروهای راستگر در طیف اپوزیسیون، ضمن تأکید برای ضرورت از بهره جویی از روند انتخابات برای افشای رژیم ارتجاع و بسیج کردن و کشاندن نیروهای اجتماعی به عرصه مبارزه با صراحت حمایت از حسن روحانی و امید بستن به شعارها و قول های او را عبث دانست و معتقد بود که حسن روحانی بخشی از برنامه رژیم ولایت فقیه برای گذار از دوران بشدت بحرانی دولت فاسد و ضد مردمی احمدی نژاد (خصوصاً سال های آخر دولت او) به دوران ثبات سیاسی و اقتصادی، بر اساس توافق و سازش با کشورهای امپریالیستی خصوصاً آمریکا، است. امروز بسیاری از رای دهندگان به دولت روحانی و همچنین طیف های روشن بین تر اصلاح طلبان با جسارت از این اشتباه آموخته و مردم و اصلاح طلبان را از تکرار این تجربیات بر حذر می دارند که این خود پدیده ای مهم و قابل تأمل است. از جمله نمونه های جالب این روند را می توان در نامه سرکشاده دکتر مهدی خزعلی به حسن روحانی (دهم اردیبهشت ماه - به نقل از سایت اینترنتی مهدی خزعلی) مشاهده کرد. خزعلی در این نامه خطاب به روحانی از جمله می نویسد: "این سطور را برای تاریخ می نگارم، در پاسخ مردمی که به ندای ما زندانیان در بند به صحنه آمدند و شما را انتخاب کردند، همیشه گفته ام که ما ناگزیریم که از سبب جنتی کسی را انتخاب کنیم و ۲۴ خرداد مانوری بود بر حضورمان که اراده ملت می تواند نفر ششم را ظرف ۴۸ ساعت برنده کند! و دولت یازدهم از نظر من دریچه ای در سلول انفرادی ماست که کمی هوای تازه از راهروهای پر پیچ و خم زندان به درون سلول بیاید و بس!... ما رای سبزمان را دادیم تا به به گل بنفشه بنشیند، می گوئید: حصر و حبس در اختیار شما نیست! باشد، حرفی نیست، اما اگر اختیار دیر کنیاخانه و یا غرفه ای در نمایشگاه کتاب را هم ندارید، استعفا دهید و امید مردم را ناامید نکنید، نکند جناح حاکم به دست شما سر امید را برد و مردم را از مطالبه حقوق حقه خویش باز دارد..." و نتیجه گیری اینکه: "اما بدانید دور بعد به یک امنیتی رای نخواهم داد حتی از ترس یک سرهنگ!... لاف تلکلیفم با سرهنگ روشن است، می گویم حکومت نظامی است، اما شما با پنبه سر ما می برید!..."

ما در ماه های اخیر شاهد رشد دوباره جنبش های اجتماعی در اعتراض به سیاست های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه بوده ایم. اعتراض های گسترش یابنده کارگران در گوشه و کنار کشور، حرکت دلیرانه ده ها هزار معلم معترض و پرستاران مورد ظلم و ستم، حاکی از ادامه بحران عمیق اقتصادی رژیم ولایت فقیه و توان رشد یابنده جنبش اعتراضی توده ها است. باید با تکیه بر این توان و سازمان دهی اعتراض های پراکنده مردمی رژیم ولایت فقیه را به چالش کشید. دل بستن به اراده مرتجعان حاکم در زمینه احترام گذاشتن به خواست مردم سراب خطرناکی است که تنها حاصلش ادامه وضع فاجعه بار کنونی و به دراز کشیده شدن حاکمیت استبداد در میهن ماست. بدون مبارزه سراسری و سازمان یافته نمی توان مرتجعان حاکم را وادار به عقب نشینی و تن دادن به خواست های مردم کرد و بدون این مبارزه و بدون وادار کردن سران ارتجاع به عقب نشینی، در انتها حق مردم به انتخاب میان یک "سرهنگ" و یک نماینده "امنیتی" که با "پنبه سر می برد" محدود خواهد ماند.



شعارهای اغواکننده جای خود را به حسابرسی‌های سرد و منفعت‌طلبانه طبقه سرمایه‌داری خواهند داد، یعنی طبقه‌ای که با گذر از این مسیر پرحادثه سکان جامعه را در دست گرفته است.

در اغلب انقلاب‌های کلاسیک دنیا و در مرحله‌های گذار اغلب کشورها این تغییرهای پرتوتاب به‌وضوح مشاهده می‌شوند: در انقلاب اول فرانسه - در نیمه دوم سال‌های ۱۷۰۰ میلادی- و در انقلاب دوم این کشور- در سال‌های ۱۸۳۰ به بعد؛ در آلمان سال‌های ۱۸۴۰ به بعد؛ در انقلاب مشروطیت ایران و پیامدهای شکست آن با روی کار آمدن رژیم رضاخان و زایش سرمایه‌داری در ایران. سیستم سرمایه‌داری هر باره در این کشورها پوسته عوض کرده است، ساختار سیاسی حکومتی‌ای را فروافکننده و ساختاری دیگر برگزیده است، و اگر ضروری می‌بوده ایدئولوژی‌ای را طرد و ایدئولوژی‌ای دیگر برگزیده است. در نتیجه، سیستم سرمایه‌داری در ایران نیز، مثل هر جای دیگری، حریم مقدسی داشته است و آن نیز، سوداگری با بهره‌کشی از نیروی کار و بازناباشت آن در مرحله‌هایی که سرمایه‌گردش قانونمندش را طی می‌کند. هر ساختار سیاسی و نظام حکومتی‌ای نیز تا زمانی برای سرمایه مقدس است که امنیت گردش سرمایه و بازناباشت آن را تأمین و از آن‌ها حفاظت کند، و آن‌گاه که آن ساختار سیاسی و نظام حکومتی به مانعی در برابر امنیت گردش سرمایه و بازناباشت آن تبدیل شود، پوسته‌شان درهم شکسته خواهد شد و فرم و توجیه‌های ایدئولوژیک و اخلاقی نیز تغییر خواهند کرد و شکل دیگری ظهور خواهد کرد. ما حتی نمونه‌هایی از این تغییر را در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز دیدیم که موضوع ناسیونالیسم از طرف جناحی از سرمایه‌داری در درون رژیم، به آزمایش درآمد. رخ دادن تغییرهای ایدئولوژیک و نظری در فرایندهای اجتماعی به حکومت‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه این تغییرها در قشرها و طبقات اجتماعی نیز رخ می‌دهد. این تغییرها را در روند انقلاب مشروطیت- مخصوصاً در بین قشرهای متوسط تحصیل‌کرده- به‌وضوح مشاهده می‌کنیم، که با نوعی اغتشاش نظری، به‌دلیل بغرنجی روند اجتماعی، به انحراف‌هایی فکری نیز دامن می‌زد. برای مثال، بخش بزرگی از روشنفکرانی که در برهه انقلاب مشروطه به ناسیونالیسم ترقی‌خواهانه گرایش داشتند و از نظر طبقاتی در صف سرمایه‌داری ملی قرار می‌گرفتند، سپس به ناسیونالیسم ارتجاعی و شوئیسم تغییر مکان دادند و به‌خدمت سرمایه‌داری کمپرادور (وابسته به امپریالیسم) و رژیم رضاخان درآمدند و از کارگزاران اصلی آن رژیم شدند. در دهه‌های بعد از انقلاب بهمن ۵۷ نیز این تغییر جایگاه نظری- به‌دلیل بغرنجی مسائل جهانی و داخلی- در بین طیفی چشمگیر از طبقه متوسط روشنفکر روی داده است. اینان از عدالت‌خواهی و هواداری از دمکراسی به سمت گرایش به تفکرات نولیبرالی به‌غایت ناعادلانه تغییر موضع داده‌اند. این تغییرهای نظری که هم در اصلاح‌طلبان و هم در روشنفکران چپ مشاهده می‌شود، ضربه‌هایی سخت به صف مبارزه ضد دیکتاتوری جنبش دمکراتیک و ملی وارد آورده است. این تغییر جایگاه نظری، با تغییر کمی‌ای در گرایش دیدگاه مجموع حکومتیان کشورمان به سوی رویکردهای نولیبرالیسم اقتصادی در ارتباط است. این تغییر در حکومتی‌ها به‌لحاظ کمی، به تغییر چشمگیری به‌لحاظ کیفی هم در ساختار سیاسی و هم در ساختار اقتصادی منجر شده است، یعنی روندی که بی‌تردید شدت خواهد گرفت.

مجموع طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی میهن‌مان تلاش خواهند کرد تا در شرایط جدید موقعیت و جایگاه‌شان را در ساختار سیاسی تعیین کنند، و آن دسته از طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی پیشرو و نمایندگان سیاسی‌شان- که در به‌وجود آوردن تغییر به سمت فراهم آوردن زمینه برای مرحله ملی

ادامه تأملی بر شیوه مبارزه ...

بیان می‌شوند. بنابراین، یکی از دلیل‌های اصلی ناتوانی اپوزیسیون در شکل دادن به الترناتیوی [جای‌گزینی] نظری و سیاسی در برابر رژیم ولایت‌فقیه از سوی حذف شدن عامل [فاکتور] مبارزه طبقاتی از تحلیل‌های نظری و برنامه‌های بسیاری از نیروهای سیاسی بوده است، و از سوی دیگر اینکه، برخی نیروهای چپ، بدون داشتن درکی راستین از مرحله‌های مبارزه و شرایط مشخص عینی کنونی از جامعه ما، به‌صورتی اراده‌گرایانه و شعارگونه، نقش مبارزه طبقاتی و مبارزه جنبش کارگری [در شرایط کنونی جامعه ما] را براندازی نظام سرمایه‌داری می‌دانند.

مبارزه طبقاتی، اصلی قانونمند و گریزناپذیر است که- مستقل از اراده و ذهنیت نیروها و فعالان سیاسی- در جامعه‌هایی که اقتصاد سیاسی‌شان بر اساس نظام سرمایه‌داری قرار دارد به‌طور دائم در جریان است. اما در مرحله کنونی مبارزه برای "تغییر" در کشور ما، هدف و اولویت جنبش مردمی گذار از دیکتاتوری ولایت‌فقیه و دفع کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی است. برای برآورده کردن این هدف، برپایی اتحادهای تاکتیکی بین قشرها و طبقات در سطح ملی و در مسیر دستیابی به دمکراسی و آزادی ضروری است. واقعیت این است که، قشرها و طبقات تشکیل‌دهنده جبهه وسیع ضد دیکتاتوری [در صورت شکل‌گیری]، در همه زمینه‌های اقتصادی منافی مشترک ندارند، و حتی در تضاد با یکدیگر هم قرار دارند. اما این تضادها [ی اقتصادی]- در مرحله کنونی گذار کشور ما- تضادهای اصلی نیستند و مدیریت شدن‌اند. مدیریت این تضادها، با توجه به مخرج‌مشترک‌های قشرها و طبقات مختلف در عرصه "ملی"، مستلزم اتحاد عمل نیروهای مترقی و عمل‌گرای سیاسی هوشمندانه، و با به‌عبارت‌دیگر، مبارزه و فعالیت عملی است برای گذار به مرحله ملی و دمکراتیک (مرحله‌ای که حزب توده ایران آن را در مقام الترناتیو [جای‌گزین] در برابر رژیم ولایت‌فقیه مطرح می‌کند). از این روی، تمرکز توجه بر شیوه مبارزه، پیچ‌وخم‌ها، و ظرافت‌های کار برای این مرحله، و برای گشودن مسیر ایران در حرکت به‌سوی ترقی، بسیار مهم است.

هر مبارزه اجتماعی‌ای، اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی، و یا در هر عرصه دیگر ایدئولوژیک، در واقعیت، چیزی جز نموداری کم‌ویش روشن از مبارزه طبقاتی در جامعه نیست. موجودیت طبقات اجتماعی و تضاد بین آن‌ها، نیز به درجه تکامل وضع اقتصادی و نوع شیوه تولید و مبادله بستگی دارد. بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، با اینکه دگرگونی‌های وسیع به‌وجود آمد و ساختار سیاسی‌ای برآمده از آشتی‌ناپذیری منافع متضاد طبقات متخاصم زاییده شد، نشان دهنده میزان سازمان‌یافتگی نیروهای ضد شاه، آگاهی طبقاتی، نفوذ ایدئولوژی‌های واقعا موجود بین قشرها و طبقات اجتماعی در دوره رژیم شاهنشاهی بود، و این مبارزه بین طبقات اجتماعی ایران، در شکل‌هایی گوناگون، هنوز هم لحظه‌ی فروکش نکرده است. البته اینکه در طول این منازعه‌های ۳۶ ساله هم در زیربنای اقتصادی جامعه وهم در رونمای سیاسی آن تغییرهایی رخ داده واقعیتی است انکارناپذیر، اما این تغییرها، در نهایت، منجر به این گردیده است که سیستم سرمایه‌داری- که به‌دلیل ضرباتی که از انقلاب بوده نیمه‌جان بود- دوباره، و همراه با عنصرهای جدید و همچنین خصلتی خشن‌تر، بازسازی شود. ساختار سیاسی کنونی کشور ما، هم‌گام با ظهور ساختار اقتصادی‌ای جدید زیر سایه دیکتاتوری ولایت‌فقیه و در جهت حفاظت از منافع طبقات حاکم، با جراحی‌هایی که در روند حفظ منافع این طبقات در خود انجام داد، در هر قدرت حاکم جای گرفته است.

بازسازی سیستم سرمایه‌داری در ایران بعد از انقلاب، پروسه پرتنشی را طی کرده است. رونمای سیاسی، در هر مرحله‌ای که از بحران بیرون آمده است، هر بار بخشی از عنصرهای ساختاری خود را جراحی کرده است، و در عوض آن‌ها، عنصرهای تازه‌ای را- که در پروسه بازسازی سرمایه‌داری زاده شده و رشد یافته‌اند - وارد ساختار سیاسی‌اش کرده، و در نتیجه، نهاد دولت و نیروهای سیاسی نماینده نظام حاکم را تغییر داده است. این تغییرها نشان می‌دهند که ساختار سیاسی، از فرایند تغییرهای ساختار اقتصادی و اجتماعی، به‌منظور انباشت سرمایه و تقسیم ثروت مادی در پهنه جامعه، نیز به‌شدت تأثیرپذیر بوده است.

هیچ انقلابی بدون تئوری صورت نمی‌پذیرد، و هیچ حاکمیتی بی اینکه از نظر ایدئولوژیک خود را توجیه کند نمی‌تواند ادامه پیدا کند. اما توجیه‌های ایدئولوژیک - که به شکل‌هایی گوناگون جلوه‌گر می‌شوند- در طول زمان تغییر می‌کنند. زمانی لباس مذهب به تن می‌کنند و زمانی دیگر در کسوت ناسیونالیسم ظاهر می‌شوند. یک بار به گذشته‌ها رجوع می‌کند و در آن‌ها غرقه می‌شود، دیگر بار در گذار به آینده اغراق می‌کند. همه این تغییرهای پرتوتاب به زمانی مربوط می‌شوند که سرمایه‌داری مرحله‌های گذار و بازسازی را سپری می‌کند و یا اینکه با بحران‌های ویران‌گر روبه‌رو است. اما زمانی که این مرحله‌ها سپری شدند،

ادامه تأملی بر شیوه مبارزه ...

و دموکراتیک از توانی بالقوه برخوردارند- نقشی پراهمیت و حساس خواهند داشت. در این راه، تبیین ایدئولوژیک و روشنگری دربارهٔ بفرنجی‌های گذار به مرحلهٔ ملی‌دموکراتیک از سوی نمایندگان سیاسی طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی پیشرو، تأثیر تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. مبارزه برای تعیین جایگاه در حاکمیت و شرایط جدید، هم در پایین جامعه و هم در لایه‌های مختلف سرمایه‌داری، به حرکت در خواهد آمد، و این فرایند اکنون در کشور ما در آستانهٔ جریان یافتن است. خطرناک‌ترین مسیر در این مرحلهٔ گذار، دل بستن به این و یا آن جناح سرمایه‌داری در ساختار حاکمیت خواهد بود. جهت ترقی خواهانهٔ تغییرها را سرانجام حضور گسترده و فعال مردم و نیروهای اجتماعی در صحنه می‌توانند تعیین کنند، در غیر این صورت، نوع گذار جامعه از مرحله‌ی به مرحلهٔ دیگر را یکی از جناح‌های قدرت در رژیم و یا ائتلافی از این جناح‌ها- بر اساس منافع سیاسی اقتصادی تنگ‌نظرانه‌شان- تعیین خواهند کرد. حضور فعال مردم در چارچوب جبهه‌ی وسیع، متشکل از قشر و طبقه‌های اجتماعی پیشرو، تنها شیوه‌ی است که می‌تواند تغییرها و مرحلهٔ گذار از حاکمیت دیکتاتوری را به سوی دموکراسی و عدالت اجتماعی جهت دهد.

آنانی که به جناح روحانی و هاشمی در مقام عامل "تغییر" و تعیین‌کنندهٔ سمت گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری به سوی دموکراسی و عدالت اجتماعی دل‌بسته‌اند، علاوه بر اینکه از نظر تشخیص خصلت و توانایی‌های راهبردی این جناح دچار اشتباهند، از نظر تاکتیکی نیز باید این نکته را دریابند که هر باری که رژیم با بحران‌هایی خطرناک روبه‌رو شده است، ریش و او نیفورم و تفنگ و خدعه‌گری بوده که در قالب شعار و قول و وعده‌های سیاسی و اقتصادی به نجات رژیم ولایت‌فقیه آمده است. سوال این است که، چنین افراد و نیروهایی چرا به این فکر نمی‌افتند که در مرحلهٔ تغییر و گذار، و در غیاب حضور نیروهای اجتماعی و نبود آزادی‌ها، خود به‌تنهایی و به‌طور دائمی رتق‌وفتق جامعه را در اختیار بگیرند؟ اما در پاسخ به سوال پیش گفته، درست‌ترین راه ممکن در پیش پای نیروهای ملی، ترقی خواه، و دموکرات این خواهد بود که همهٔ شکل‌های مبارزه به‌منظور پیکره دادن به آلترناتیوی ملی، دموکراتیک، و ترقی خواهانه را در نظر گیرند. مسیر حرکت این آلترناتیو [جای‌گزین] از میان مبارزهٔ طبقاتی عبور می‌کند، یعنی مبارزه‌ی هم‌اکنون در سطح جامعه به‌شدت در جریان است و در آینده نیز به شدت آن افزوده خواهد شد، زیرا طیف وسیعی از قشرها و طبقات به زیر خط‌فقر کشانده شده‌اند، درحالی‌که لایه‌ی اندک‌شمار از طبقهٔ سرمایه‌دار غیرمولد و رانت‌خوار به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند. مبارزهٔ طبقاتی مبارزه‌ی است پریچ‌وخم که نیروهای سیاسی کشور، بنا بر شرایط عینی و اولویت‌های جنبش مردمی، می‌باید آن را در برنامه و فعالیت‌های سیاسی‌شان جای دهند. توجه‌برانگیز آنکه، مبارزهٔ طبقاتی با دیکتاتوری ولایی و برنامه‌های اقتصادی ضدانسانی آن، هرروز و به‌وسیله اکثریت مردم، یعنی زحمتکش‌شان متشکل از قشرهای مزدبگیر و حقوق‌بگیری مانند کارگران، معلمان، پرستاران، روزنامه‌نگاران ترقی خواه، و خرده سرمایه‌داران، دامنهٔ گسترده‌تری به‌خود می‌گیرد.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که، تنها راه به پیش، برپایی جبهه‌ی وسیع و حرکت یکپارچه برای رهبری سیاسی این جبهه- و به‌ویژه کار توده‌ای در بین مردم از سوی نیروهای دموکرات و ملی بر پایهٔ برنامه‌ی حداقلی است. از این طریق است که جنبش مردمی می‌تواند مسیر ترقی خواهانه‌ای برای تحول‌های ملی و دموکراتیک و حفظ همبستگی ملی در میهن ما بگشاید.

رژیم ولایت‌فقیه، مسئلهٔ برداشتن تحریم‌ها، و سیاست امپریالیسم



با آغاز دور جدید مذاکرات میان جمهوری اسلامی و آمریکا و دیگر کشورهای گروه "شبه‌علاوهٔ ۱"، و نیز آغاز کار تدوین سند نهایی توافق‌نامهٔ هسته‌ای، بار دیگر موضوع تحریم‌ها و چگونگی رفع و لغو آن‌ها در صدر خبرها و گزارش‌ها قرار گرفته است.

عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه و از مذاکره‌کنندگان ارشد رژیم، در جریان همایش: مذاکرات هسته‌ای لوزان از

دیدگاه علوم سیاسی، خاطرنشان کرد: "اکنون در همهٔ موضوعات مورد مذاکره از جمله غنی‌سازی، نطنز، فردو و اراک به یک مجموعه راه‌حل رسیده‌ایم و می‌دانیم چطور می‌توان مشکل را حل کرد. ... غنی‌سازی موضوعی برای یک دعوی بزرگ‌تر بود" [خبرگزاری مهر، ۳۱ فروردین‌ماه]. اعتراف این مقام مسئول به این نکته [غنی‌سازی موضوعی برای دعوی بزرگ‌تر]، نشان دهندهٔ واقعیتی است که رژیم در تبلیغ‌اتش با دقت می‌کوشد آن را پنهان ندارد. موضوع پروندهٔ هسته‌ای با سیاست احیای مناسبات با امپریالیسم ارتباط مستقیم دارد، و رژیم خود را آماده می‌کند تا در معادله‌های منطقه‌ای- در چهارچوب راهبرد آمریکا- نقش ایفا کند و جایگاه ویژه‌اش را معین کند. پروندهٔ هسته‌ای و موضوع تحریم‌ها، تابعی از این واقعیت است. رویدادهای خون‌بار یمن و تجاوز نظامی عربستان به این کشور، تحول‌های عراق و سوریه، و نیز حضور نیافتن پادشاه عربستان در مذاکرات اخیر کمپ‌دیوید، همگی، این واقعیت را اثبات می‌کند. اکنون در دور جدید مذاکرات در سطح معاونان وزیران خارجه، بحث دربارهٔ تفاهم‌نامه‌ی جریان دارد. بی‌تردید تفاهم اولیهٔ هسته‌ای آغازگر فصل نویی در مناسبات رژیم با امپریالیسم جهانی، به‌ویژه آمریکا، است. باوجود تبلیغات پرسروصدای محفل‌های گوناگون وابسته به رژیم درخصوص لغو تحریم‌ها هم‌زمان با امضای توافق‌نامهٔ نهایی، رفع و لغو تحریم‌ها به‌سادگی، به‌سریعت، و همه‌جانبه نیست و نخواهد بود. بنا بر چهارچوب توافق اولیه در لوزان سوئیس، و آنچه در واقعیت جاری و نه تبلیغاتی بی‌پشتوانه مشاهده می‌گردد، تحریم‌ها مرحله‌ای و گزینشی برداشته، لغو، و به‌طور موقت تعلیق می‌شوند. سخنان ماری هارف، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا- درست یک روز پیش از آغاز دور جدید مذاکرات در سطح معاونان وزیران خارجه- که با صراحت اعلام‌داشت: تحریم‌ها مرحله‌ای و پس از راستی‌آزمایی برچیده می‌شوند، گواه روشنی است بر چگونگی برداشتن تحریم‌ها.

به‌هرروی، تحریم‌های امپریالیستی تأثیر بسیار مخربی بر سرنوشت حال و آینده میهن ما باقی گذارده و می‌گذارد. به‌علاوه، نباید اثر تحریم‌ها در تخریب اقتصاد ملی و کشاندن شدن سریع‌تر و کنترل‌شده‌تر رژیم ولایت‌فقیه به همکاری، همسویی، و وابستگی به امپریالیسم را فراموش کرد و اهمیت آن را در نظر نگرفت. تحریم، به‌ویژه پس از تغییر موازنهٔ قدرت در جهان در انتهای سدهٔ بیستم و برقراری نظم نوین جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ابزار بُرنده‌ای در خدمت منافع امپریالیسم بوده و است. تحریم‌های مداخله‌جویانه برضد میهن ما نیز از این قاعده مستثنای نمی‌تواند باشد. ماجراجویی‌های رژیم در چند سال اخیر- به‌خصوص در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد همراه با هدایت ولی‌فقیه، آن‌چنان وضعیتی را موجب شد و نیز فرصت‌هایی را پدید آورد که امپریالیسم با استفاده از آن‌ها توانست از اهرم تحریم به‌زیان میهن ما بهره‌برداری کند و تحریم‌هایی متعدد برضد ایران وضع کند.

تحریم‌ها از سویی زیربنا و ساخت اقتصادی- صنعتی کشور را فرسود و تأثیر منفی بر بافت اجتماعی باقی گذاشت، و از سوی دیگر به لایه‌های انگلی طبقهٔ سرمایه‌دار ایران و ده‌ها شرکت وابسته به سپاه و بنیادهای غارتگر و متعلق به آقازاده‌ها، فرصت سودجویی و ثروت‌اندوزی را فراهم آورد. فقط کافی است به آمار رسمی ۲۵ میلیارد دلاری قاچاق اشاره کرد تا بُن‌دهای این غارتگری که به بهای فقر مردم و فروپاشی تولید ملی تمام شده است را درک کرد و تصویری از آن ارائه داد. برخلاف تبلیغات پرسروصدا پیرامون حل مسئلهٔ هسته‌ای و برداشته شدن هم‌زمان تحریم‌ها با امضای توافق جامع نهایی، باید تصریح کرد که، مکانیسم تحریم‌های مداخله‌جویانه و ضدانسانی، در حکم اهرم امپریالیسم به‌هدف گسترش جویی و تأثیر بر رخ‌دادها و روندهای داخلی کشور، به‌گونه‌ای است که حتی با امضای توافق جامع نهایی، بخش اصلی و تأثیرگذار آن بیک‌باره لغو نخواهد شد، و همچون شمشیر داموکلوس، بر سر میهن ما آویزان باقی خواهد ماند. اصولاً تحریم‌ها اهرم بسیار مؤثری در دست امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، برای هدایت کردن و پیش بردن سیاست‌های گسترش‌جویانه و جنگ‌افروزانهٔ آن است. با نگاهی

گذرا به فهرست اعمال تحریم‌های آمریکا و

توده ای ها همگام با کارگران و زحمتکشان در جشن های روز اول ماه مه

جشن اول ماه مه در سوئد، بانام صلح، کار و سوسیالیسم

برگزاری مراسم اول ماه مه از سوی فعالان حزب در شهرهای استکهلم، یوتنبوری، و مالمو، به طور مشترک با حزب های برادر میهمان در سوئد، زیر عنوان: صلح، کار، و سوسیالیسم، برگزار شد. میدان هوتوریت، در استکهلم، شاهد جشن بزرگداشت اول ماه مه از سوی حزب های کمونیستی و کارگری بود. پوسترها و پرچم های حزب های کمونیست سوئد، اکوادور، پرو، ونزوئلا، عراق، کوبا، شیلی، یونان، بولیوی، و حزب توده ایران، زیبایی ویژه ای به میدان داده بودند. اجرای سرود و موسیقی به طور زنده به وسیله هنرمندان کشورهای گوناگون در لابه لای سخنرانی ها، تنوع خاصی به جشن می بخشید. در یوتنبوری، رفقا با برپایی چادر و میز کتاب به استقبال این روز رفتند. دیوارهای چادر با پوسترهایی از طلایه داران جنبش کمونیستی کشورمان، عکس های شهدای حزب، و شعارهای حزبی تزئین شده بودند. بر روی میز کتاب نیز، نشریه "نامه مردم"، ارگان کمیته مرکزی حزبمان، و آخرین اسناد و کتاب های حزبی قرار داده شده بود.

در مالمو نیز همچون استکهلم و یوتنبوری، مراسم به طور مشترک با دیگر حزب های کمونیست برگزار شد. در هر سه محل برگزاری جشن روز کارگر، فرازهایی از اطلاعیه حزب توده ایران که به همین مناسبت صادر گردیده بود، خوانده می شد و متن چاپ شده این اطلاعیه نیز، بین حاضران توزیع می گردید.

دبیر امور بین المللی حزب کمونیست سوئد، کجل بایگدن (Kjell Bygden)، از جمله سخنرانان این روز، در سخنرانی اش، ضمن بررسی وضعیت ناعادلانه مستولی بر جهان امروز، گفت: ثروت ها چنان ناعادلانه تقسیم شده اند که یک درصد از ثروتمندترین خانواده ها تقریباً نیمی از تمامی دارایی های جهان را در تملک خود دارند. این آن دموکراسی ای است که سیستم سرمایه داری در نظر دارد و آن را می بینیم.

او خاطر نشان کرد که، فقط یک نوع سوسیالیسم وجود دارد و آن سوسیالیسم هم در درون سیستم سرمایه داری نمی تواند عملی شود. آن زمان که آن سوسیالیسم عملی شود آن قدر دموکرات وجود دارد که جامعه طبقاتی را براندازد و به استثمار نیروی کار پایان دهد.

صبح اول ماه مه، بنا بر سنت همه ساله، هیئت هایی به نمایندگی از حزب های کمونیستی و کارگری و چپ در کنار تندیس لامون در استکهلم گرد هم آمدند و با گذاشتن حلقه های گل در کنار تندیس لامون، با شهدای جنگ داخلی اسپانیا تجدید عهد کردند.

باربارا بردفورش، از رهبران حزب کمونیست سوئد، در سخنرانی اش در این مراسم، از جمله گفت: سوئد یک کشور امپریالیستی است، کشوری است که در آن دولت و سرمایه انحصاری درهم آمیخته شده اند و صدور سرمایه را، که هدفی جز سودآوری حداکثر ندارد، تسهیل می کند. دولت بودجه نظامی را افزایش می دهد در حالی که بیکاری هر روز در حال افزایش است... ما به ناتو نه می گوئیم، ما به جنگ احتیاج نداریم، به جنگی که جان کارگران و زحمتکشان در آن با خطر روبه روست، جنگی که می خواهد سرمایه خصوصی به بهای نابودی عموم مردم فربه شود.

مراسم اول ماه مه در کپنهاگ و اسلو

روز جهانی کارگر به رسم همه ساله در پارک مرکزی شهر کپنهاگ، مکانی که نخستین جشن های اول ماه مه از سوی کارگران دانمارکی در آن برگزار شده است، با حضور هزاران تن برپا شد. سندیکاهای کارگری، حزب های چپ و کمونیستی و نهادهای مترقی و هواداران صلح با برپایی غرفه های خود در پارک مرکزی، ضمن افشای سیاست های ضد کارگری - به ویژه برنامه های ریاضت اقتصادی - و نیز

مخالفت با جنگ و تجاوزگری، خواستار پایان دادن به اجرای برنامه هایی شدند که به پایمال شدن دستاوردهای تاریخی زحمتکشان و فقر فزاینده و شکاف طبقاتی در کشورهای اتحادیه اروپا و جهان منجر گردیده است. غرفه حزب توده ایران نیز در مراسم اول ماه مه کپنهاگ، در قلب پارک و در میان "چادرهای همبستگی" قرار داشت. غرفه، با شعارهای حزب تزئین شده بود و "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب، مقاله ها، و مطالب حزب، که موضع گیری های ما در مسائل داخلی و خارجی و به ویژه سیاست حزب توده ایران در قبال حوادث منطقه و تفاهم نامه لوزان را در برداشت، به بازدیدکنندگان ارائه می شد. جمع قابل توجهی از هم میهنان مان از غرفه حزب بازدید کردند و با سیاست و مواضع حزب توده ایران آشنا شدند. در شهر اسلو، پایتخت نروژ، نیز رفقای توده ای با حضور در راهپیمایی اول ماه مه در کنار حزب برادر، حزب کمونیست نروژ، و سندیکاهای کارگری و نهادهای ترقی خواهی مانند انجمن های دوستی نروژ-کوبا و انجمن همبستگی و دوستی با ونزوئلا و انقلاب بولیواری، مواضع و سیاست های حزب توده ایران در مسائل داخلی و خارجی را برای شرکت کنندگان توضیح دادند. این راهپیمایی همه ساله به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر در اسلو و با حضور گسترده مردم، به ویژه کارگران، برپا می گردد.

برگزاری روز جهانی کارگر در آلمان

اول ماه مه امسال با دو سالروز تاریخی و دوران ساز همزمان شد، نخست، صدویست و پنجمین سالگرد حرکت تاریخی اول ماه مه در شیکاگو، و دیگری هفتادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم - نازی و پایان یافتن جنگ جهانی دوم. با حضور ۴۰۰ هزار نفری کارگران، زحمتکشان، و شهروندان آلمانی و ملیت های گوناگون، و همچنین شرکت حزب ها سازمان های کمونیستی و کارگری و دیگر حزب های مترقی در سراسر آلمان، روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین المللی با مبارزه طبقه کارگر، بزرگ داشته شد.

در فراخوان تشکل "فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری آلمان" "د. گ. ب" به مناسبت اول ماه مه، بر خواست های کارگران و کارکنان آلمانی، از جمله: بیمه بازنشستگی مناسب، قراردادهای دائم به جای قراردادهای موقت، افزایش حداقل دستمزد، و توجه به تدرستی زحمتکشان در محیط کار، تاکید شده بود. راهپیمایان در تظاهرات اول ماه مه همچنین پلاکاردهایی که بر آن ها نوشته شده بود: کار با حقوق مکفی، دوران بازنشستگی همراه با عدالت و بدور از فقر، کار با حقوق کافی و دستمزد مساوی در برابر کار مساوی را خواهانند، با خود حمل می کردند. شرکت کنندگان در تظاهرات همچنین یک صدا برضد نولیبرالیسم، جنگ، نازیسم، نژادپرستی، و به نفع تلاش برای: برپایی جامعه ای آزاد، همبستگی، عدالت اجتماعی، صلح، و پیشرفت اجتماعی ندا سمری دادند.

شرکت رفقا در جشن روز جهانی کارگر در برلین

هواداران و اعضای حزب توده ایران، همگام با اعضای سندیکاهای کارگری در تشکل "فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری آلمان" "د. گ. ب" و "ای ک متال"، کارکنان بخش های خصوصی و دولتی، و حزب های چپ و مدافع محیط زیست، و دیگر تشکل های مترقی به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی و همبستگی طبقه



ادامه توده ای ها همگام با ...



کارگر، راهپیمایی کردند. راهپیمایی از "میدان مارکس- انگلس" سابق و به "هکشه مارکت" تغییر نام یافته کنونی شروع و پس از طی خیابان اصلی و معروف "اونتر دن لیندن" واقع در برلین (شرقی) در برابر دروازه براندنبورگ ختم شد. تظاهرکنندگان از چادرهای تبلیغاتی سندیکاها و سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی که در دو طرف خیابان ۱۷ یونی از مقابل دروازه براندنبورگ تا حدفاصل بنای یادبود "پیروزی بر فاشیسم" برپا شده بودند، و همچنین از میز کتاب در چادر حزب ما که کتاب و نشریه‌های حزب برای عرضه بر آن چیده شده و با چای و شیرینی از دیدارکنندگان پذیرایی می‌شد، دیدن کردند.

حضور رفقای توده‌ای در راهپیمایی اول ماه مه، در فرانکفورت

هزاران کارگر و زحمتکش آلمانی و ملیت‌های دیگر، همگام با حزب‌های کمونیست و حزب‌ها و سازمان‌های مترقی دیگر در راهپیمایی جشن بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، سرودخوانان و پرچم‌ها و پارچه‌نوشته‌ها در مشت، در خیابان‌های فرانکفورت راهپیمایی کردند. راهپیمایان بر ضد بیکاری، تبعیضات، نژادپرستی، و جنگ، یکدل و یکصد فریادشان را به گوش جهانیان رساندند. هواداران و اعضای حزب توده ایران در این راهپیمایی در کنار کارگران و زحمتکشان گام برداشتند. نشریه "نامه مردم"، کتاب‌های انتشارات حزب، و نیز اعلامیه حزب به زبان آلمانی برای ارائه به دیدارکنندگان بر میز چادر حزب چیده شده بودند. میز و چادر حزب، با شعارهایی در بزرگداشت روز جهانی کارگر، خواست آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کارگران زندانی، ضرورت برپایی جبهه واحد ضد دیکتاتوری، آراسته شده بود.

جشن اول ماه مه در کلن برگزار شد

جشن اول ماه مه در شهر کلن، همچون دیگر شهرهای آلمان و جهان، با شور فراوان حزب‌ها و نیروهای چپ، که اصلی‌ترین مدافعان حقوق کارگران و زحمتکشانشانند، جلوه‌ای خاص پیدا کرده بود. شرکت‌کنندگان در راهپیمایی این روز تاریخی ابتدا در برابر "فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری آلمان" گرد آمدند و سپس با در دست داشتن پلاکاردها به سوی میدانی که هر سال در آنجا جمع می‌شوند راهپیمایی کردند. در آنجا (هوی‌مارکت) نماینده فدراسیون اتحادیه‌ها، نماینده جوانان کمونیست، و سپس کاربانه‌تیبست مشهور آلمانی، در قالب طنزی شیرین و گیرا سیاست‌های سرمایه‌داری، به‌خصوص سیاست‌های داخلی و خارجی دولت دمکرات مسیحی آلمان را به‌چالش کشید که شنوندگان و تماشاگران با کف زدن‌های پیاپی او را تشویق کردند. چادر حزب توده ایران همراه با میز کتاب که بر آن کتاب و نشریه‌های حزب چیده شده بود از سوی دیدارکنندگان مورد توجه قرار می‌گرفت و رفقا با شیرینی از آنان پذیرایی می‌کردند و به پرسش‌هایشان جواب می‌دادند. و این‌گونه نیز به نشر نظرات حزب هم می‌پرداختند.

برگزاری جشن اول ماه مه در هانوفر

رفقا از صبح زود به برپایی چتر حزب توده ایران در محوطه زیبای شهرداری هانوفر اقدام کردند. پرچم حزب در دو طرف چتر نصب شده بود، و شعار: کارگران جهان متحد شوید، به‌زبان آلمانی، زینت میز کتاب و نشریات حزب بود. از ساعت ۱۱ صبح دسته‌های تظاهرات کارگری وارد میدان اصلی برگزاری جشن شدند. رفقا با شیرینی و شکلات از دیدارکنندگان از میز حزب استقبال می‌کردند. مقاله ۸۰ سالگی حزب کمونیست ایران به آلمانی تکثیر و به بازدیدکنندگان که خواهان اطلاعات بودند ارائه می‌شد. اعلامیه کمیته مرکزی حزب به زبان فارسی در بین ایرانیان دیدارکننده توزیع می‌شد. عده زیادی از هموطنان ایرانی در کنار چتر حزب با یکدیگر دیدار و روبوسی می‌کردند و به یکدیگر به‌مناسبت روز کارگر تبریک می‌گفتند و سپس دربارهٔ اوضاع ایران و جهان به‌بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند.

ادامه گام بلند دولت روحانی ...

هزینه‌های آموزشی بر دوش زحمتکشان میهن است. الهم هدف از این طرح را "برداشتن باری از دوش آموزش‌وپرورش" عنوان کرد. روزنامه ایران در پایان، به چرخه تکراری اخذ شهریه از دانش آموزان می‌پردازد، و می‌نویسد: "باوجود بخشنامه‌های متعدد هرساله وزارت آموزش‌وپرورش و چرخه تکراری این هشدارهای مکرر، مدارس در این سال‌ها همچنان کاری را که خواسته‌اند کرده‌اند و شهریه‌هایی را که مدنظرشان بوده از والدین گرفته‌اند." هرچند به‌گزارش خبرگزاری مهر، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، مرضیه کرد، رئیس سازمان مدارس غیردولتی، از "توقف واگذاری مدارس به بخش غیردولتی تا رفع ابهام" خبر داد، اما بذریاش، عضو هیئت‌رئیس مجلس، به خبرگزاری مهر، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "...در درجه اول با این نوع واگذاری ابتدا گروه مدیریتی مدارس با معلمان آن مدرسه خداحافظی می‌کنند و بعد به جذب افراد از بیرون به‌صورت ساعتی روی می‌آورند که در این چند تجربه این اتفاق افتاده است. ... به بهانه پرداخت سرانه هر دانش‌آموز می‌گویند مشکل منابع را حل می‌کنیم ولی این روش نیز جواب نداده چراکه مدیران جدید برای جبران کمبود منابع با دریافت پول به جذب دانش‌آموزان اقدام می‌کنند که با این روش باید با آموزش‌وپرورش رایگان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده، خداحافظی کرد."

باتوجه به موارد فوق باید اذعان کرد که، دولت حسن روحانی، و در کل، رژیم ولایت‌فقیه دورخیزهایی حساب‌شده برای تغییرهای بنیادی به‌نفع حاکمیت سرمایه و بر ضد منافع ملی را مدنظر دارد که زحمتکشان میهن را با آسیب‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند. حذف آموزش رایگان و سوق دادن آن به سمت خصوصی‌سازی، تا حد زیادی چالش دولت با مطالباتی که برای دولت و رژیم دردرساز است را تخفیف خواهد داد. در وضعیت احتمالی پیش‌رو، به‌عنوان مثال، معلمان به‌جای طرح خواست‌هایشان از دولت، به چانه‌زنی با گردانندگان مدارس خصوصی مجبور خواهند شد. باتوجه به اینکه نحوه استخدام این معلمان در این مراکز به‌صورت قراردادی خواهد بود، بالطبع قدرت چانه‌زنی معلمان کاهش خواهد یافت، به‌خصوص اینکه، با ارگان مشخصی هم روبه‌رو نیستند. باتوجه به آمارهای پیدا و نهانی‌ای که بعضی اوقات انتشار می‌یابند، شمار زیادی از افراد محروم‌ترین قشرهای جامعه به‌دلیل فقر اقتصادی کم‌سواد و یا بی‌سوادند و سرعت گرفتن این پروسه [خصوصی‌سازی] وضعیت را برای چنین افرادی بازهم بدتر خواهد کرد. خصوصی‌سازی سیستم آموزشی جزو بسته‌های نولیبرالی‌ای است که در دیگر کشورهای جهان هم با شکل‌وشمایلی متفاوت اما با محتوایی یکسان به‌اجرا درآمده است. نتایج این عملکردها توان علمی این کشورها را به‌تحلیل برده و به‌نوعی سوادآموزی را به قشرهای ثروتمند محدود می‌کند. این پروسه ضد‌مردمی، ادامه برنامه‌های گام‌به‌گامی است که نقطه شروع آن به‌خصوص در دوران رفسنجانی بود و در دولت روحانی قرار است با سرعت بیشتر ادامه یابد. اپوزیسیون مترقی میهن باینکه ادامه چنین سیاست‌هایی را بارها به‌چالش کشیده است، اما متأسفانه به‌دلیل ضعف‌های متعدد نتوانسته است از ادامه یافتن آن مانع شود. بر بستر چنین نگرانی‌هایی است که ما معتقدیم حداقل کاری که می‌توان انجام داد این است که، با استفاده از شبکه‌های مجازی و جز این‌ها، افکار عمومی را از این روند مخرب آگاه ساخت.



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش و پرورش
خصوصی سازی

مدارس می‌پردازد و می‌نویسد: "در اوایل دهه ۶۰ بود که بحث ایجاد مدارس غیردولتی مطرح شد و سال‌ها این موضوع محل بحث در مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی و آموزش و پرورش بود. در نهایت زمینه

ایجاد و تأسیس مدارس غیردولتی در سال ۶۷ فراهم شد و قانون تأسیس مدارس غیردولتی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و این موضوع راه را برای احیای مدارس خصوصی در آموزش و پرورش فراهم کرد. سایت فردا، در ادامه، به مبلغ شهریه‌های وصول شده در مدارس خصوصی می‌پردازد و می‌نویسد: "سال گذشته بود که خبر اخذ شهریه‌های ۲۰ میلیونی از دانش‌آموزان تهرانی جنجال آفرین شد."

موضوع اخذ شهریه منحصر به مدارس خصوصی نیست و هرساله به هنگام ثبت‌نام دانش‌آموزان مطالبی از دانش‌آموزان حتی در مدارس دولتی دریافت می‌شود. با اینکه مسئولان دولتی همیشه در حد حرف هرگونه اخذ شهریه را غیرقانونی اعلام می‌کنند، اما کاملاً مشخص است که این روند در هماهنگی با سیاست‌های دولت انجام می‌گیرد.

سایت فردا، در ادامه همان گزارش، می‌نویسد: "... دی‌ماه سال گذشته بود که اعلام شد، وزارت آموزش و پرورش دولت یازدهم به امید کاهش هزینه‌های دولت در حوزه آموزش و پرورش و حمایت از بخش غیردولتی، تعدادی از مدارس دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرده است. ... برنامه دولت در واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی کلید خورده است و قرار است تا ۱۰ درصد از کل مدارس کشور به این بخش واگذار شوند. ... هرچند دولتی‌ها می‌گویند واگذاری مدارس به بخش خصوصی هزینه‌ای برای دانش‌آموزان نخواهد داشت اما عملاً این ادعا غیرممکن است چراکه هم‌اکنون حتی مدارس دولتی هم از خانواده‌ها به بهانه‌های مختلف طلب پول می‌کنند و کسی پاسخگو نیست. نکته نگران‌کننده دیگر در گزارش سایت فردا مربوط به وام دانش‌آموزی است. یعنی به دانش‌آموزان وام پرداخت می‌شود تا شهریه‌های خویش را تأمین کنند. این بدان معنا است که برای سال‌های طولانی دانش‌آموزان و پدران و مادران متحمل بازپرداخت این وام‌ها خواهند شد. سایت فردا در این مورد آورده است: "... با وجود تأکیدات قبلی مبنی بر هزینه‌بر نبودن این مدارس، مدیرکل مدارس غیردولتی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد: به دانش‌آموزان مدارس غیردولتی وام ۱۰ میلیون تومانی برای پرداخت شهریه پرداخت خواهد شد."

روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، به این مسئله اشاره کرد و نوشت: "استدلال رئیس دولت یازدهم این است که با این روش، معلمان در شرایط بهتر قرار می‌گیرند و دانش‌آموزان نیز بهتر به تحصیل خواهند پرداخت." و در ادامه، نظر مهدی نوید الهام، دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش، درباره چگونگی واگذاری مدارس به بخش غیردولتی را پرسید، که او گفت: "یکی از سیاست‌های کلی و ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب کاهش تصدی‌گری غیرضروری نظام آموزش و پرورش است. بر اساس این سیاست‌ها آموزش و پرورش امر حاکمیتی است و باید نسبت به افزایش مشارکت و کاهش دخالت دولت در نظام تعلیم و تربیت اقدام کند. باید فعالیت‌های آموزش و پرورش را به سمتی ببریم که از ظرفیت بخش خصوصی در مدیریت اداری مدارس استفاده شود. ... کاهش تصدی‌گری دولت در سیستم آموزشی میهن بدین معنا نیست که نظارت بر دروس و کتب درسی مبتنی بر گنجاندن اندیشه‌های خرافی و ارتجاعی حذف شود، بلکه هدف اصلی انداختن

گام بلند دولت روحانی برای حذف سیستم آموزش رایگان

طی هفته‌های گذشته و هم‌زمان با ادامه نارضایتی‌های معلمان که در اعتراض به حقوق ناچیز خویش در نقاط مختلف کشور به تجمع‌های متفاوتی اقدام کردند ما همچنین شاهد اظهاراتی بودیم که در آن روند خصوصی کردن کامل مراکزهای آموزشی را برجسته می‌کرد. خصوصی‌سازی مراکزهای آموزشی و یا بهتر است گفته شود حذف آموزش رایگان برای اولین بار نیست که مطرح می‌شود، اما اظهارات پی‌درپی مقام‌های حکومتی در چندین هفته گذشته، که از صراحت بیشتری برخوردارند، حاکی از عزم جدی دولت برای تکمیل این پروژه ضدملی است. در صورت اجرای این برنامه نه تنها کیفیت آموزشی در میهن ما ارتقا نخواهد یافت، بلکه نتیجه چنین سیاستی به ترک تحصیل، بی‌سوادی، و عقب‌ماندگی اجتماعی دانش‌آموزان زیادی منجر خواهد شد که متعلق به محروم‌ترین خانواده‌ها هستند.

هم‌زمان با بزرگداشت روز معلم و نارضایتی معلمان که با اعتراض‌های سراسری رقم خورد، حسن روحانی نیات واقعی رژیم ولایت‌فقیه و دولت خویش را آشکار کرد و در توضیح اینکه، "آموزش و پرورش باید از حالت دولتی خارج شود"، گفت: "اکنون سهم مدارس غیردولتی ۱۰ درصد است اما باید به ۱۲، ۱۵ و ۲۰ درصد برسد و در کنار آن آموزش را خرید خدمت کنیم. می‌خواهیم جوانان را تربیت و عالم کنیم و به آن‌ها مهارت زندگی را هم بیاموزیم و این کار را می‌توان با خرید خدمت هم انجام داد. می‌توان مدرسه را به جمعی مانند تعاونی معلمان واگذار کرد و تربیت ۲۰۰ تا ۳۰۰ دانش‌آموز را به آن‌ها داد و آموزش و پرورش هدایت، نظارت و برنامه کلی را عهده‌دار باشد. اگر سرانه دانش‌آموز یک میلیون تومان باشد، با خرید خدمت این امکان وجود دارد که هزینه مثلاً تا ۷۰۰ هزار تومان کاهش یابد اما با کیفیت بالاتر تربیت انجام شود" [خبرگزاری ایسنا، ۱۴ اردیبهشت‌ماه].

حسن روحانی در رابطه با اعتراض‌های اخیر معلمان با همان رویکرد ریاکارانه قبل از روز جهانی کارگر- و درحالی که فعالان کارگری دستگیر و زندانی شدند- گفت: "شما دیدید که امسال نخستین بار کارگرها به خیابان آمدند و تظاهرات و راهپیمایی کردند که در ده، پانزده سال اخیر سابقه نداشته است البته در سال‌های اول انقلاب چند سالی آمدند و دیگر بسته شد با من نیز مشورت کردند گفتند می‌آیند در خیابان حرف خود را می‌زنند و موردی نیز مطالبه و اعتراضی دارند، ما باید تحمل و فضا را بازکنیم. من در مورد معلمان نیز حق اعتراض را به رسمیت می‌شناسم چون معلمان، آموزگار، استادان و بزرگان ما و مورد احترام همه ما هستند و ما هم می‌دانیم مشکلاتی دارند و آن‌ها نیز می‌دانند ما مشکل داریم اما در عین حال این دولت در حد توانش به‌نظرم کار زیادی انجام داده است که شاید در حد مطلوب نباشد." روحانی در سخنان خویش همچنین اشاره داشت به موضوع تحریم‌ها و کاهش قیمت نفت که مشکلاتی را برای دولت رقم زده است.

سخنان روحانی در رابطه با وضعیت آموزش و پرورش و به تبع آن اعتراض‌های معلمان، حاکی از نگرانی او در این زمینه است. باتوجه به اظهارات ریاکارانه روحانی مبنی بر تظاهرات نمایشی روز کارگر از سوی مهره‌های ضدکارگری خانه کارگر، به‌نظر می‌رسد دولت در زمینه معضله‌های آموزشی درصدد است با کانالیزه کردن این اعتراض‌ها و رویکردهایی که در نهایت به کاهش مسئولیت دولت در تأمین هزینه‌های سیستم آموزشی میهن منجر گردد، زمینه برای خصوصی کردن کامل سیستم آموزشی را سرعت بخشد. در صورت عملی شدن چنین طرح ضدمردمی‌ای، رژیم ولایت‌فقیه به قیمت بی‌سوادی میلیون‌ها نفر از مردم محروم میهن گریبان خویش را از تعهدات مالی نسبت به سیستم آموزشی رها خواهد کرد.

روحانی در حالی معضله‌های موجود در سیستم آموزشی میهن را با بهانه تحریم‌های اقتصادی و کاهش قیمت نفت توجیه می‌کند که ما حتی در زمانی که قیمت نفت در حد بسیار بالایی قرار داشت و تحریم‌های نفتی وضع نشده بودند هم با چنین وضعیتی در سیستم آموزشی میهن مواجه بودیم.

سایت فردا، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، با اشاره به اینکه "روزهایی که خرید کفش و لباس و کیف و دفتر و کتاب مدرسه نیز برای عده‌ای مشکل است، خصوصی شدن مدارس و یا شهریه گرفتن مدارس دولتی کار را برای بسیاری از خانواده‌ها سخت کرده است و دخل و خرج‌ها را نامیزان کرده است"، به تاریخچه خصوصی‌سازی



بیانیه مشترک حزب های کمونیست کارگری جهان به مناسبت هفتادمین سالگرد شکست فاشیسم نازی

آزادسازی برلین به دست نیروهای اتحاد شوروی در ماه مه ۱۹۴۵ [اردیبهشت ۱۳۲۴ ش] نشان پیروزی خلقها در جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم-نازی بود. فاشیسم-نازی خشنترین شکل تسلط طبقاتی زاینده نظام سرمایه‌داری و علت و عامل اصلی جنگ و از میان رفتن ده‌ها میلیون انسان بود.

آنچه در پیروزی ۹ ماه مه [به وقت مسکو] نقش قاطع داشت، اتحاد شوروی و مردم و ارتش سرخ آن، زیر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. نبردهای عمده‌ای که تعیین کننده نتیجه نهایی جنگ جهانی دوم بود، در جبهه شرقی رخ داد. ۷۰مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم-نازی مناسبتی است برای یادآوری قهرمانی، دلاوری و عزم و ارادهٔ راسخ میلیون‌ها زن و مرد شوروی که به بهای فداکاری‌هایی عظیم و بیشتر از ۲۷ میلیون تلفات جانی، مقاومت کردند و جنگیدند، و سهم قاطع و تعیین کننده‌ای در شکست دادن وحشیگری فاشیسم-نازی ادا کردند. گرامی‌داشت ۷۰مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم فرصتی است برای یاد کردن و ستایش از قهرمانی، دلاوری و عزم قاطع میلیون‌ها رزمندهٔ نیروهای مقاومت و ییکارگران ضدفاشیست در سراسر جهان که زندگی و جان خود را در راه مبارزه برای پیروزی بر فاشیسم وقف و ایثار کردند.

زمانی که سرمایه‌داری با بحران عمیقی روبرو شد که پس از جنگ جهانی اول پدید آمد، و به‌ویژه پس از بحران عظیم سال ۱۹۲۹ [۱۳۰۸ ش] و پیامدهای انقلاب اکتبر [روسیه]، سرمایه بزرگ از ابزار وحشیانه و بی‌رحمانه فاشیسم-نازی برای تحمیل فرمانروایی‌اش استفاده کرد. ضدکمونیسم همواره یکی از خصالت‌های فاشیسم-نازی بود. طبقه کارگر و جنبش‌های مردمی، و به‌ویژه کمونیست‌ها، همیشه و همه‌جا نخستین قربانیان فاشیسم بودند. بر کمونیست‌ها همیشه و همه‌جا در صف نخست مقاومت در برابر فاشیسم، و پیشاهنگ توده‌های مردم و نیروهای مسلح مقاومت بودند که سرانجام بشر را از شر فاشیسم رهایی‌بخش کردند.

امروزه سر بلند کردن دوباره تهدید فاشیسم و خطر وقوع جنگی تازه در ابعادی گسترده، امری واقعی و خطری فزاینده است. در شرایطی که بحران عمیقی سرمایه‌داری را فرا گرفته است - که ناشی از تضادهای اشتی‌ناپذیر آن است - باز هم سرمایه‌داری بزرگ تلاش دارد با توسل به زور گریبان خود را از بحران نجات دهد، استثمار وحشیانه‌ای را بر جامعه بشری تحمیل کند، و به حق حاکمیت ملت‌ها و استقلال کشورهای همه قاره‌های دنیا تجاوز کند. قدرت‌های بزرگ امپریالیستی تلاش دارند تا با استفاده از قدرت نظامی و گسترش جنگ‌های تجاوزکارانه، سرکردگی خود را به جهان تحمیل کنند. اوکراین اکنون متحمل پیامدهای فعالیت نیروهای فاشیستی با حمایت فعالانه آمریکا و اتحادیه اروپا و شاخه نظامی آنها "ناتو" است. رویزیونیست‌ها و جعل کنندگان تاریخ با برابر قرار دادن بی‌شمانه فاشیسم و کمونیسم، به نام "مبارزه با کمونیسم" پرچمدار احیای فاشیسم شده‌اند.

بنابراین اهمیت حیاتی دارد که درس‌های تاریخ را به همه یادآوری کنیم؛ باید جنایت‌های فاشیسم-نازی و ماهیت طبقاتی آن و همه آنچه را که موجب قدرت‌گیری آن شد به یاد آوریم. فاجعهٔ مصیبت‌بار جنگ جهانی دوم را نباید فراموش کرد، تا بتوان از وقوع فاجعه دیگری [مانند آن] جلوگیری کرد.

حزب‌های کمونیست و کارگری امضاکنندهٔ این بیانیه، کارگران و مردم سراسر جهان فرا می‌خوانند تا مبارزهٔ رهایی‌بخش خود را شکل و گسترش دهند، و مراسم یادبود ۷۰مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم-نازی را به نمایش قدرتمندی از اتحاد و مبارزه در راه صلح و علیه تهدید فاشیسم و جنگ تبدیل کنند که ریشه در سرمایه‌داری دارند و خطری برای بشر و برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و صلح هستند.

حزب کمونیست آلبانی
حزب کمونیست آرژانتین
حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر
حزب کمونیست استرالیا
حزب کارگران بلژیک

حزب کمونیست برزیل
حزب کمونیست بریتانیا
حزب کمونیست نوین بریتانیا
حزب کمونیست‌های بلغارستان
حزب کمونیست کانادا
حزب کمونیست شیلی
حزب کارگران سوسیالیست کرواسی
حزب مترقی زحمتکشان قبرس "اکل"
حزب کمونیست بوهم و موراوی (جمهوری چک)
حزب کمونیست کوبا
حزب کمونیست در دانمارک
حزب کمونیست دانمارک
حزب کمونیست فرانسه
حزب کمونیست آلمان
حزب کمونیست یونان
حزب کارگران مجارستان
حزب کمونیست هندوستان
حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)
حزب توده ایران
حزب کمونیست عراق
حزب کمونیست ایرلند
حزب کمونیست احیاء (فونداسیون) ایتالیا
حزب کمونیست‌های ایتالیا
حزب کمونیست لبنان
حزب کمونیست لوکزامبورگ
حزب کمونیست نوین هلند
حزب کمونیست مالت
حزب کمونیست مکزیک
حزب کمونیست پاکستان
حزب کمونیست پرو
حزب کمونیست فیلیپین (۱۹۳۰)
حزب کمونیست پرتغال
حزب کمونیست فدراسیون روسیه
کمونیست‌های صربستان
حزب کمونیست آفریقای جنوبی
حزب کمونیست اسلواکی
حزب کمونیست سوریه
حزب کمونیست متحد سوریه
حزب کمونیست اسپانیا
کمونیست‌های کاتالونی (اسپانیا)
حزب کمونیست مردم اسپانیا
حزب کمونیست سوازیلند
حزب کمونیست ترکیه
حزب کمونیست اوروگوئه
حزب کمونیست اوکراین
حزب کمونیست ونزوئلا
حزب کمونیست ویتنام
حزب کمونیست نوین یوگسلاوی
حزب سوسیالیست متحد کاتالونی
اتحاد مردمی گالیسیا (اسپانیا)

دیالکتیک تاریخ

به نقل از شماره بهار ۲۰۱۵ نشریه "بررسی کمونیستی"
Communist Review

بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ [۱۳۸۷ش] آینده سیاسی سرمایه‌داری را به کل عوض کرد و این پرسش‌ها را پیش کشید که: آیا این بحرانی در موجودیت سرمایه‌داری بود؟ و طبقات حاکم چگونه می‌توانند آن را سامان دهند؟ برای اینکه شرایط تازه‌ای را که برای جنبش کمونیستی و کارگری به وجود آمده است بتوان شناخت، لازم است که به دیالکتیک تاریخ در یک بازه زمانی طولانی‌تر، و به ریشه‌های طبقاتی جنبش‌های گوناگون نگاهی بیندازیم.

مارکس در اثر خود به نام هجدهم برومر لویی بُنپارت تفاوت میان انقلاب‌های بورژوازی و پرولتاری را چنین توصیف می‌کند:

"از سوی دیگر، انقلاب‌های پرولتاری، مثل آن انقلاب‌هایی که در قرن نوزدهم رخ داد، مُدام از خود انتقاد می‌کنند، مرتب در مسیر حرکت خود بازمی‌ایستند، به آنچه ظاهراً انجام شده است برمی‌گردند تا بار دیگر آن را از نو بیازانند؛ نارسایی‌ها و ضعف‌ها و جنبه‌های به درد نخور تلاش‌های اولیه خود را با نظم و دقتی بی‌رحمانه به باد تمسخر می‌گیرند؛ حریف خود را گویی فقط برای آن بر زمین می‌کوبند تا از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر، غول‌آستر از پیش، در برابر آنها قد برافرازد، و در برابر عظمت بی‌کران هدف‌های خویش بارها و بارها پس می‌نشینند [و جلو می‌آیند] تا سرانجام وضعیتی پدید می‌آید که هرگونه بازگشتی را ناممکن می‌کند، و خود این وضعیت با بانگ بلند اعلام می‌کند: *Hic Rhocus, hic salta!* "گل همین جاست، همین جا برقص!"

این ویژگی‌های انقلاب پرولتاری را می‌توان به قرن بیستم و نخستین تلاش‌هایی که در راه ساختمان سوسیالیسم صورت گرفت نیز بسط و تعمیم داد. اما این تغییر و تحول‌ها در تاریخ، تصادفی نیستند، بلکه نتیجه قوانین رشد و تکامل جامعه‌اند.

۱. ریشه‌های طبقاتی "چپ نوین"

ریشه‌های طبقاتی "چپ نوین" را می‌توان در تغییر و تحول‌های عظیم سرمایه‌داری انحصاری-دولتی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ [۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش] یافت. انقلاب علمی و فنی سبب دگرگونی در ترکیب طبقه کارگر، به‌ویژه در قشر تکنیسین‌ها، مدیران، آموزگاران، مددکاران اجتماعی و گروه‌های دیگری شد که در آن سال‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای رشد یافتند. افرادی که جزو این گروه‌ها بودند، مثل آنهایی که جزو اتحادیه‌های کارگران یدی بودند، تشکیلاتی نبودند و خود را بیشتر افرادی جداگانه می‌دیدند تا جمعی با منافع مشترک. در نتیجه، دو عامل، یکی رشد این قشرهای اجتماعی و دیگری نشان دادن آگاهانه تعبیر و تصوّر‌ها و بینش‌هایی خاص در ذهن این قشرها توسط انحصارهای بزرگ، به عوامل حیاتی و مهمی در تعیین برآمد پیکارهای سیاسی آن سال‌ها تبدیل شدند.

اندیشه‌ها و گرایش‌هایی که مشخصه این گروه از مردم بودند، کدامند؟ اینها از ایدئولوژی‌های گوناگون، از گرایش‌های بورژوازی گرفته تا سوسیالیستی، متأثر بودند؛ ولی در مورد گرایش اخیر باید گفت که همان نسخه مارکسیستی این گرایش که با جنبش کارگری پیوند دارد نبود. برعکس، گرایش‌های سوسیالیستی این گروه از جامعه، به‌ویژه پیگیرهای جوان این دوره، بازتابی بود از مکتب‌های گوناگونی در "مارکسیسم آکادمیک"، به‌ویژه مکتب به اصطلاح فرانکفورت در پیرامون اشخاصی مثل ماکس هورکهایمر و هربرت مارکوزه و تئودور آدورنو و والتر بنجامین.

علاوه بر این، جنبش‌های زیست‌محیطی و صلح، جریان‌هایی که تا حدّی در پیوند با "سوسیالیسم تخیلی" بودند، طی این دوره رشد چشمگیری داشتند. فلسفه غالب در این جنبش‌ها این بود که لازم نیست سرمایه‌داری را برانداخت تا بتوان آسیب‌های عظیمی را که به مردم و محیط زیست زده است جلوگیری و جبران کرد. روشن است که این قشر میانی بنیادهای اندیشگی پیچیده، و فلسفه‌ای داشت که همگن نبود، بلکه گلچینی از ایدئولوژی‌های گوناگون و اغلب متناقض بود. رسانه‌های بورژوازی و ناشران و دیگران این اندیشه‌ها را به طور گسترده‌ای تبلیغ و نشر می‌کردند و وضعیت کاملاً تازه‌ای را برای جنبش کارگری و حزب‌های آن به وجود می‌آوردند. در عین حال، همه این

گرایش‌های گوناگون فرقه‌گرایانه ادعا می‌کردند که نسخه ویژه آنها از مارکسیسم، بیان درست مارکسیسم است.

برای اینکه بتوان رشد این جریان‌ها را درک کرد، باید اوضاع را در چارچوب و زمینه گسترده‌تری بررسی کرد. سرمایه‌داری در آن سال‌ها دستخوش دگرگونی‌هایی بنیادی بود. امکانات نوین دانش و فناوری، چارچوب و مرزهای دولت‌های ملی را از میان برداشته بود و کنترل فراملی [سرمایه] به سود انحصارها را می‌طلبد.

کارل مارکس در هجدهم برومر لویی بُنپارت الگوی معینی را برای این توسعه توصیف و تحلیل می‌کند. او توضیح می‌دهد که چطور ماهیت مبارزات طبقاتی معاصر حول کامل کردن قدرت دولتی به سود بورژوازی می‌گشت، و چگونه همه طبقات دیگر کم آوردند. وضعیت مشابهی را می‌توان در دهه ۱۹۷۰ [۱۳۵۰ش] دید، وقتی که اتحادیه اروپا خود را تثبیت و شمار زیادی نهاد و سازمان جدید ایجاد کرد.

طبقات حاکم انحصاری خیلی خوب می‌دانستند که مخالفان واقعی این تغییر و تحول‌ها چه کسانی بودند: طبقه کارگر و زحمتکش‌شان و حزب‌های کمونیست. بنابراین برای آنها مهم بود که جلوی نفوذ کمونیست‌ها را بگیرند و نگذارند که مخالفت با اتحادیه اروپا به نیرویی برای دگرگون کردن جامعه فرارویند. بخشی از استراتژی آنها این بود که آگاهانه از شبه‌انقلاب‌ها بهره بگیرند. آنها با ظرافت و مهارت کامل از آناشیسیت‌ها و گروه‌های فرقه‌گرای جدا از نوده‌ها (سکنتاریست) و دیگر شورشیان ضدسرمایه حمایت کردند. گفته می‌شد که طبقه کارگر "بورژوازی" شده است و توان و استعداد انقلابی‌اش را از دست داده است، و این جریان‌های تازه نقش انقلابی را به عهده گرفته‌اند.

این استراتژی تأثیری دوگانه داشت. از یک سو، نهادهای اجتماعی پیشین به هم ریختند و پایه‌ای شدند برای ایجاد نهادهای جدید. این روند نهادهای آموزش و پژوهش و دیگر سازمان‌های دولتی را نیز در بر گرفت. از سوی دیگر، نمایندگان سرمایه انحصاری نیز با عناصر چپ تندرو ائتلاف کردند و به آنها شغل‌های پردرآمدی در شماری از نهادهای خصوصی و دولتی پیشنهاد دادند. طبقات حاکم انحصاری برای خریدن این مهارت که به زیرکانه‌ترین و ظریف‌ترین شیوه می‌تواند روی روحیه عمومی مردم تأثیر بگذارد، منابع نامحدودی در اختیار دارند. به طور کلی می‌توان گفت که تا زمان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ که کل شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جهان سرمایه‌داری را تغییر داد، این سیاست با موفقیت دنبال شد.

۲. بحران‌های اقتصادی اخیر

دک و شناخت بحران اقتصادی کنونی مستلزم بررسی تحول سرمایه‌داری در دوره زمانی‌ای طولانی‌تر از یک دهه گذشته است. شکل‌گیری اتحادیه اروپا در میانه دهه ۱۹۵۰ [۱۳۳۰ش] و گسترش مرحله به مرحله آن، تغییر عمده‌ای در تظاهر خارجی امپریالیسم در قرن بیستم بود. هدف از تشکیل اتحادیه اروپا حل کردن تضادهای بنیادی موجود به سود انحصارهای بزرگ بود. تضادهایی که از یک سو در کشورهای جداگانه، میان منافع مردم و انحصارها، و از سوی دیگر در عرصه جهانی، به صورت رقابت برای به دست آوردن بازار و منابع [طبیعی و مالی] میان کانون‌های امپریالیستی انباشته شده بود. در اوایل دهه ۱۹۷۰ [۱۳۵۰ش] این تضادها دیگر به روشنی مشخص شده بود. اما اتحادیه اروپا، و کل روند جهانی‌سازی مالی سرمایه‌محور، به عوض حل کردن این تضادها، آنها را چندین برابر برجسته و تشدید کرد.

بدین گونه است که ما در سال‌های آخر قرن بیستم و در آغاز قرن بیست‌ویکم نیز شاهد بحران‌های سرمایه‌داری بسیار، با فاصله‌های کوتاه‌تر از یکدیگر، بودیم. به‌ویژه، حباب آی‌تی (فناوری اطلاعاتی) که در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۹ش] ترکید، شکست سختی برای مدافعان و توجیه‌کنندگان سرمایه‌داری بود که این فناوری نوین را وسیله‌ای برای غلبه کردن بر این بحران‌ها می‌انگاشتند. در سال ۲۰۰۸ [۱۳۸۷ش] شدیدترین بحران اقتصادی جهان در زمان‌های اخیر رخ داد. این بحران، بحران اضافه‌تولید [تولید بیش از نیاز] بود، ولی بسط عظیم "اعتبار"، و از جمله اختراع ابزارهای مالی مشتق‌گی و موهوم [مثل مشتق‌ها]، آن را به تأخیر انداخت. آنچه بحران را حل و فصل کرد، "نیروهای بازار آزاد" نبود که آن قدر لاف آن را می‌زدند، بلکه خریدهای عظیم اوراق بهادار توسط دولت‌ها بود که در همان آغاز کار، سرمایه‌داری را از فروپاشی کامل نجات داد.

این بحران تازه یکی از آن بحران‌های آدواری معمولی تکراری نیست که مشخصه سرمایه‌داری است، بلکه بحرانی ژرف‌تر و شدیدتر است. این بحران نشان دهنده آن چیزی است که مارکسیست‌ها آن را بحران عمومی

ادامه دیالکتیک تاریخ ...

مجموعه این تغییر و تحول‌ها در سرمایه‌داری تهدیدی است علیه سطح زندگی مردم و حقوق دموکراتیک و اجتماعی. همان‌طور که مارکس پیش‌بینی کرده بود، سرمایه‌داری با شیوه حکومت فراملی‌اش، کاری می‌کند که تضادهای درونی‌اش به نقطه شکست می‌رسد. فقط از راه گذار به جامعه‌ای برتر است که می‌توان بر این تضادها غلبه کرد.

۴. وظایف کمونیست‌ها

تجاوزگری فزاینده سرمایه‌داری به این علت شدت می‌یابد که این نظام برای برون رفتن از بحران راه دیگری جز راه‌اندازی جنگ ندارد. بزرگ‌ترین چالش جنبش کارگری و حزب‌های کمونیست در این قرن، یافتن راه‌های تازه برای تحکیم و تقویت انترناسیونالیسم و جنبش‌های صلح به مثابه وزنه تعادلی در برابر تهاجم امپریالیسم است. در چنین اوضاع و احوالی، تکیه بر تجربه جنبش کمونیستی، از جمله در جنگ جهانی اول، و طبق تحلیل لنین از امپریالیسم، ضرورت دارد. بخش‌های بزرگی از جنبش کارگری و نیروهای چپ نظریه‌های ماورای-امپریالیسم و سیاست مصالحه و آشتی با سرمایه کائوتسکی را راهنمای عمل خود کرده‌اند. پایه و اساس سیاست‌های حزب‌های سوسیال دموکرات دقیقاً همین است. بنابراین، اگر بخواهیم جلوی رفرمیسم را در جنبش کارگری بگیریم، باید روی نوشته‌های لنین بیشتر دقت کنیم.

دشواری‌های جنبش کارگری و حزب‌های سیاسی آن پس از پیروزی ضدانقلاب [در شوروی و اروپای شرقی] در سال ۱۹۸۹ [۱۳۷۸ش] کاملاً آشکار شد. یکی از مهم‌ترین وظایف مارکسیست‌ها به دست گرفتن دوباره ابتکار عمل و متحول کردن جنبش کارگری متناسب با تغییر و تحول‌های جامعه است.

”چپ نوین“ قشرهای میانه را هدف خود قرار داده است و کاربرد اصل اتحاد را که عاملی عمده در مارکسیسم است، رد کرده است. اینها طبقه کارگر را دیگر نیرویی برای متحول کردن جامعه نمی‌دانند. به همین دلیل، آنها در وضعیت اقتصادی و سیاسی جدید که سوسیالیسم تخیلی آنها دیگر آن تأثیر را بر مردم ندارد، خود را بی‌دفاع و آسیب‌پذیر کرده‌اند. به‌علاوه، قادر نیستند اتحادها و ائتلاف‌های ضدانحصاری را تشکیل دهند که می‌توانند وزنه‌ای در برابر اعمال سیاست‌های ریاضتی باشند. جنبش کمونیستی در دهه‌های گذشته در زمینه اتحادها کار کرده است. دنیایی از تجربه به دست آورده است. ما باید این تجربه‌ها را واکاوی کنیم و از آن تجربه‌هایی که به‌ویژه برای مبارزات سیاسی امروزی اهمیت دارند، درس بگیریم. خط‌مشی‌هایی مثل ”جبهه متحد“ و ”جبهه مردمی“ در دوره پیچیده‌ای از تاریخ جهان [در سال‌های پایانی فعالیت کمیتار] و در زمینه چالش‌های بزرگی مثل همین چالش‌هایی که امروزه با آنها روبرویم تدوین شد.

تجربه کنگره هفتم کمیتار نمونه‌ای است از آنچه جنبش کمونیستی قادر به انجام است. درس‌های آن کنگره در بحث‌ها و گزارش‌های کنگره آمده است و می‌تواند کمک بزرگی در انجام وظایفی باشد که ما امروزه در پیش رو داریم. بینش ژرف در مورد ویژگی‌های طبقاتی، الگویی برای مطالعات مشابه در شرایط امروز است. فقط با داشتن یک تصویر واقعی از مناسبات طبقاتی در هر کشور است که می‌توان سیاست درستی را تدوین کرد که بازگشت کمونیست‌ها به موضع تهاجمی [در مقابل تدافعی] را تضمین کند. [کنگره ۷ کمیتار در تاستان سال ۱۹۳۵، در شرایطی که هیتلر روند تسلط فاشیسم در آلمان را به مراحل نهایی رسانده بود و همچنین در وضعیت قدرت‌گیری فاشیسم در ایتالیا، پرتغال و اسپانیا، تشکیل و سیاست پایه ریزی ”جبهه مردمی“ را دستور کار جنبش کمونیستی قرار داد. گئورگی دیمیتروف، اندیشمند سترگ جنبش کمونیستی جهان، در این کنگره در سخنرانی تاریخی خود سیاست ضرورت حمایت حزب‌های کمونیست جهان از تشکیل جبهه مردمی و همکاری با نیروهای چپ و ضدفاشیست را به مثابه راه‌کردی قانونمند در آن شرایط برای جنبش کمونیستی مورد تأکید قرار داد].

حالا که سلاح‌های اتمی و هسته‌ای ساخته شده‌اند، مطالعه گزارش پالمیرو توگلیاتی [رهبر حزب کمونیست ایتالیا از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۶۴] در مورد جلوگیری از جنگ جهانی قابل توجه ویژه‌ای است. البته در آن زمان مبارزه موفقیت‌آمیز نبود، ولی این امر از اهمیت کاری که صورت گرفت نمی‌کاهد. همان‌طور که همه می‌دانند، یک جنگ جهانی جدید و سوم، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر و آخرین جنگ خواهد بود. اگرچه روند تاریخ در نگاه اول تصادفی و ناهمگن به نظر می‌آید، ولی واقعیت امر برعکس این است. تاریخ وظیفه خود را در یک روند مداوم و یکنواخت و انقلابی انجام نمی‌دهد، بلکه از جهش‌ها و خیزش‌هایی می‌گذرد که اغلب فاجعه‌آمیزند؛ بین انقلاب و ضدانقلاب تغییر می‌کند. سنت‌توری مارکسیسم توانایی آن در مطالعه و بررسی علمی رخدادهاست تا از این راه بتوان تغییر و تحول‌های پیش رو را در جامعه پیش‌بینی کرد، و استراتژی مناسب را برای گذار به یک شکل برتر جامعه، به سوسیالیسم، تدوین کرد.

بسیاری در این مورد اتفاق نظر دارند که در دهه ۱۹۳۰ [۱۳۱۰ش] شرکت‌های بزرگ در جنگ با جنبش کارگری، حزب‌های فاشیستی را خریدند.

سرمایه‌داری تعریف می‌کنند؛ بحرانی که نه فقط اقتصادی است، بلکه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی را نیز فرامی‌گیرد. همین تحول بود که مارکس آن را در آثارش پیش‌بینی کرده است. او بحران‌های اضافه‌تولید [تولید بیش از نیاز] را ذاتی سرمایه‌داری می‌داندست و در مورد ظهور سرمایه‌مالی و انحصاری نیز هشدار می‌داد. ولی خیلی‌ها نظریه‌های او را منسوخ و دور از واقعیت دانستند. ”چپ نوین“ نیز جزو همین‌هاست که نقش پیشاهنگ طبقه کارگر و بنابراین مارکسیسم را رد عمل، اگرچه نه در تئوری، رد می‌کنند. سرمایه‌داری سرمایه‌داری نبود اگر نمی‌فهمید که چگونه از بحران برای رسیدن به هدف‌های خودش بهره‌برداری کند. انحصارهای بزرگ از راه تصاحب رقیبان ضعیف‌تر یا ادغام با آنها، جان تازه‌ای می‌گیرند. اما در عین حال، به علت رواج بودجه‌های دولتی ریاضتی در چارچوب قوانین و مقررات منطقه یورو، ناتوانی اقتصادهای ضعیف‌تر در کاهش ارزش پول‌شان، و ناتوانی سرمایه‌مالی در سرمایه‌گذاری، در همه‌جا و به‌ویژه در اروپای جنوبی با رشد انفجاری بیکاری روبرویم.

وضعیت در بسیاری از کشورها شبیه به اوضاع بحرانی دهه ۱۹۳۰ [۱۳۱۰ش] است، با این تفاوت که آن امکان و فرصتی که سرمایه‌داری در آن سال‌ها برای به حرکت درآوردن و برانگیختن اقتصاد داشت (اقتصاد کینزی) امروزه دیگر وجود ندارد. توجه به این امر مهم است که به‌رغم پایین بودن بی‌سابقه نرخ بهره، اقتصادهای سرمایه‌داری هفت سال پس از آغاز بحران هنوز نتوانسته‌اند رشد قابل‌توجهی داشته باشند. از این گذشته، در ژاپن نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از رکود اقتصادی درازمدت یا به اصطلاح رکود توّومی دیده می‌شود که دهه‌ها سال است ادامه دارد. به نظر می‌آید که این وضع دارد به اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر نیز سرایت می‌کند.

۳. مشخصه‌های تازه در سرمایه‌داری انحصاری دولتی

تغییر و تحول سرمایه‌داری در زمان‌های اخیر را به طور عمده می‌توان در ۹ نکته خلاصه کرد:

۱. از دور و اعتبار افتادن چارچوب فعالیت دولت‌های ملی در کشورهای جداگانه، همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد. این بدان معناست که سرمایه‌داری انحصاری دولتی گستره بزرگی از سیاست‌های اقتصادی را به سود امپریالیسم به پیش می‌برد و کنترل می‌کند.

۲. بسط انحصارهای بزرگ به مجتمع‌های عظیم که گردش پول در آنها حتی بیشتر از بودجه یک کشور متوسط است.

۳. نقش دانش‌های نوین در تولید به مثابه یک نیروی مولد مستقیم. انقلاب علمی-فنی که به‌ویژه در بخش پایانی قرن بیستم در خور توجه بود، شرایط تولید و مسائل طبقاتی را به‌کل تغییر داد. کاربرد گسترده و پرمایه کامپیوتر و اینترنت این تغییر را ممکن کرد.

۴. امری که خیلی مهم بود: افزایش فشار بر بودجه‌های دولت‌ها و شهرداری‌ها در هر کشور. این تغییر و تحول را به‌ویژه پس از وقوع بحران اقتصادی ۲۰۰۸ [۱۳۸۷ش] به‌روشنی می‌توان دید، یعنی در زمانی که نمایندگان سرمایه‌مالی موفق شدند از راه تحمیل سیاست‌های ریاضتی خشن، کار خود را به سود افزایش انباشت سرمایه به پیش ببرند.

۵. جدایی میان ارزش مستقیم تولید و سرمایه‌های قماری. این وضع موجب می‌شود که فشار عظیمی بر مالیات‌دهندگان بیاید، چون از آنها می‌خواهند که با پرداخت مالیات‌های بیشتر، بار شکست و ناکامی سرمایه‌قماری را بر دوش بگیرند.

۶. تقای شدیدتر برای دستیابی به منابع [طبیعی]، و همراه با آن، استفاده مستقیم از نیروی نظامی یا تهدید به استفاده از آن، که نمونه آن سیاست ”چرخش به سوی آسیا“ی آمریکا است [تغییر مرکز توجه از اروپا و خاورمیانه به آسیا]. و از همه مهم‌تر چین.

۷. جهانی‌سازی به مثابه روند حرکت آزاد سرمایه.

۸. کاهش مداوم سهم حقوق و دستمزد در تولید ناخالص ملی.

۹. پیش بردن خصوصی‌سازی خدمات همگانی دولتی در سرتاسر جهان، به مثابه منبع تازه‌ای از سود برای سرمایه‌مالی.

ادامه شکست سوسیال دموکراسی ...

درپیش گرفتن سیاستی مناسبتر در آینده صرف کردند. یادداشت کودکانه لیم برن، هوادار سرسخت بلر، در دولت حزب کارگر گذشته، در آخرین روزهای دولت کارگر در مورد اینکه "دیگر پولی برای خرج کردن نمانده است و پول خزانه داری تمام شده است"، توانست به دست آویزی موثر برای محافظه کاران در انتخابات کنونی تبدیل شود.

رهبران حزب کارگر همین طور به جای تأکید صریح روی جنبه‌های ضد مردمی سیاست شوک‌درمانی از بورن از سال ۲۰۱۰ به بعد، و تأثیر آن در متوقف شدن روند بهبود شرایط اقتصادی که با رهبری حزب کارگر آغاز شده بود، ترجیح دادند به پیشگویی بحران در نتیجه افزایش نرخ سود برای رونق اقتصادی بپردازند که به جایی نرسید. دشواری آن‌ها البته این بود که رهبر محافظه کاران کاهش هزینه‌هایی را شدت بخشید که از سوی گوردون براون و ایستر دارلینگ (نخست‌وزیر و وزیر خزانه‌داری در دولت حزب کارگر تا سال ۲۰۱۰) آغاز شده بودند. این ما را به مهم‌ترین عامل برتر در پیروزی حزب محافظه کار می‌رساند، و آن، نبرد دیدگاه‌ها درباره متقاعد کردن مردم به پذیرش سیاست ریاضت‌کشی است که امروز و اوزبورن توانستند از پس این کار بیاورند، هرچند با وجود تلاش رهبران حزب سبزها، حزب ملی اسکاتلند و حزب ملی ولز می‌توانست پیروزی‌ای آسان باشد.

میلیبند و بلز می‌توانستند پنج سال گذشته را به افشای کلاه‌برداری ناشی از سیاست ریاضت‌کشی، خصوصی‌سازی و "برنامه اقتصادی درازمدت" نخ نمای محافظه کاران بپردازند. اما به جای آن، به خرده‌گیری و تسلیم روی آوردند و در دام حزب ملی اسکاتلند و در انگلستان که تب هیجان و تشنج ناشی از این هشدار که دولتی با اقلیت حزب کارگر و وابسته به پشتیبانی حزب ملی اسکاتلند بر سرکار خواهد آمد، افتادند. حزب کارگر در رد سیاست ریاضت‌کشی، متزلزل و ناصداق به نظر رسید، ولی اگر در تمام این مدت در مخالفت با سیاست ریاضت‌کشی کوشیده بود می‌توانست تمایل خود را به روشنی در همکاری با همه نمایندگان مخالف در مجلس وست مینیستر (پارلمان انگلستان) اعلام کند. حتی شاید حزب کارگر می‌توانست اکثریت کامل و مطلق را به دست آورد. پابندی واقعی به بهبودسازی بریتانیای فدرال همراه با اقدامات ضد ریاضت‌کشی برای تقسیم ثروت دوباره ثروتمندان بزرگ به تمامی منطقه‌ها و همه مردم، شاید می‌توانست پشتیبانی حزب کارگر در اسکاتلند را نیز به خود جلب کند.

حمایت از همه‌پرسی درباره اتحادیه اروپا و داشتن موضع‌گیری‌ای انتقادی‌تر در مورد نهادهای غیردموکراتیک اتحادیه اروپا و سیاست‌های نولیبرالی، ممکن بود بتواند تا حدودی از رفتن تعدادی از رأی‌های طبقه کارگر به حزب ارتجاعی "یو کیپ" (بریتانیای مستقل) جلوگیری کند. حمایت پر اشتیاق حزب کارگر از افزایش سلاح‌های اتمی در بریتانیا نه تنها به از دست دادن آرا در اسکاتلند انجامید، بلکه ممکن بود رأی‌های تعیین‌کننده‌ای را برای حزب سبزها در پی داشته باشد.

این نمونه‌ی از ان سیاست‌هایی است که اگر حزب کارگر قصد دارد بسیاری از چهار میلیون رأی را که از سال ۱۹۹۷ از دست داد بازیابد - انتخاباتی که در آن سال با برنامه سوسیال دموکراتیک به پیروز رسید، نه حزب کارگر نوین بلر - زمان بازیابی این سیاست‌ها فرا رسیده است. این آن چیزی است که اتحادیه‌های کارگری باید مطالبه کنند و همراه با آن شکل‌گیری رهبری نیرویافته در حزب کارگر که بتواند آن‌ها را پیاده کند. و گرنه حزب در مقام سخنگوی پارلمانی طبقه کارگر سازمان‌یافته و بیانگر دگرگونی‌های گسترده پیش‌رو، به سوی فراموشی رهسپار خواهد شد و کارگران و مردم بریتانیا بی‌درنگ با شدت پیدا کردن تعرض محافظه کاران بر ضد خدمات همگانی، دولت رفاه، دولت محلی دموکراتیک، و حقوق اتحادیه‌های کارگری روبه‌رو خواهند شد.

محافظه کاران آتش ناسیونالیسم انگلیسی را شعله‌ور می‌سازند و اسکاتلند را هر چه بیشتر به سوی جدایی پیش خواهند راند. و دولت کامرون با پشتیبانی بسیاری از نمایندگان حزب کارگر با طبل جنگ ناتو خواهد رقصید و نسل جدیدی از سلاح‌های هسته‌ای را سامان خواهد داد. ما بیش از همیشه به اتحادیه‌های کارگری خود، مجمع مردمی، جنبش خلع سلاح هسته‌ای، و حزب کمونیست نیاز خواهیم داشت.

ادامه رژیم ولایت فقیه و ...

متحدانش، به خصوص در اتحادیه اروپا، بر ضد کشورهای و دولت‌های مختلف و نیز زمان و چگونگی به کارگیری اهرم تحریم، می‌توان به ماهیت و تأثیر ویرانگر تحریم و سبب استفاده از آن به روشنی پی برد. اهرم تحریم هم‌اکنون هم بر سر میز مذاکرات "کارایی" اش را آشکار می‌کند. در این زمینه تأکید بر این نکته نیز لازم است که، به کار گرفته شدن تحریم‌ها بر ضد ایران، وسیله‌ی مهم و مؤثر در جهت روند هدایت و تقویت پیوند و اتصال رژیم ولایت فقیه به سرمایه جهانی نیز است. به کارگیری این وسیله در ارتباط با [منافع] رژیم، تا کنون با کامیابی‌هایی معین همراه بوده است. فروپاشی بنیه تولیدی - صنعتی، رشد اقتصاد دلالی و انگلی وابسته و متکی به واردات، و تقویت موضع سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک در حاکمیت، از پیامدهای تحریم‌ها است.

تحریم‌های به کار گرفته شده بر ضد میهن ما به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌های هدفمند و ویرانگر آمریکا، تحریم‌های کنگره آمریکا، و تحریم‌های اتحادیه اروپا. این مجموعه تحریم‌های مداخله‌جویانه، در حال و نیز آینده کشور ما تأثیری مخرب داشته‌اند و همچنان خواهند داشت. فراموش نکنیم که، مقام‌های ارشد آمریکا، تحریم‌های اعمال شده بر ضد ایران را از زمره سخت‌ترین و فلج‌کننده‌ترین تحریم‌ها در طول تاریخ جهان نامیده‌اند.

تحریم‌های "شورای امنیت سازمان ملل"، که با تلاش آمریکا و انگلیس تصویب شد، برگرفته از "فصل هفتم" منشور سازمان ملل متحد است. پرونده ایران در اسفندماه سال ۱۳۸۴ - در دوران دولت ضدملی احمدی نژاد - از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شد. شورای امنیت سازمان ملل تا کنون ۶ قطع‌نامه در مورد پرونده موسوم به "پرونده هسته‌ای ایران" تصویب کرده که ۴ قطع‌نامه آن در بردارنده تحریم‌هاست. یادآور باید شد که، قطع‌نامه‌های شورای امنیت که ذیل "فصل هفتم" منشور ملل متحد تصویب شده‌اند، برای تمامی اعضای سازمان ملل متحد لازم‌الاجرا است. توافق و تفاهم هسته‌ای اخیر در شهر لوزان، امکان لغو تدریجی و گزینشی تحریم‌های شورای امنیت را فراهم می‌کند. اما تحریم‌های یک‌جانبه از سوی آمریکا، کنگره آمریکا، و کشورهای اصلی اتحادیه اروپا، وضعیت دیگری دارند و لغو برداشته شدن آن‌ها به یکباره و بدون دریافت امتیاز [از ایران]، بسیار دشوار و دور از دسترس است. به طور مثال، کشورهای آمریکا، انگلیس، کانادا، و استرالیا، زیر پوشش پیروی از قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌هایی ضد انسانی و یک‌جانبه که ماهیتی مداخله‌جویانه دارند، بر ضد ایران به تصویب رسانده‌اند. به علاوه، تحریم‌های یک‌جانبه از سوی آمریکا (دولت و کنگره) از گسترده‌ترین و مخرب‌ترین تحریم‌های یک‌جانبه ممکن بر ضد یک کشور به شمار می‌آیند. آمریکا، به دلیل سرکردگی و موضع مسلطش در روابط تجاری و دیپلماتیک بین‌المللی، عملاً توانسته است دیگر کشورها را به کارزار تحریم‌ها به ضد میهن ما بکشاند و وضعیت وخیمی در روابط تجاری - سیاسی کشورمان با جهان به وجود آورد. در این زمینه مقام‌های وزارت خارجه آمریکا و نیز انگلیس، بارها یادآور شده‌اند که، در صورت به سرانجام رسیدن توافق جامع هسته‌ای با کشورهای "۵+۱"، یکی از مشکلات "شناسایی و تعیین تحریم‌های اتمی از دیگر تحریم‌هاست."

تحریم‌های پرشماری از سوی آمریکا، انگلیس، و چند کشور اروپایی دیگر در سه دهه اخیر اعمال شده‌اند که حتی با انجام توافق هسته‌ای، لغو آن‌ها چند سال به طول خواهد کشید. اما بغرنج‌ترین و دشوارترین بخش لغو تحریم‌ها، تحریم‌های کنگره آمریکاست. لغو این تحریم‌ها به تصویب هم‌زمان آن از سوی مجلس نمایندگان و کنگره (سنا) نیازمند است. به این ترتیب، بر اثر سیاست‌های خائنانه رژیم ولایت فقیه، اهرم تحریم‌ها، حتی پس از توافق جامع هسته‌ای، کماکان در دست آمریکا و اعوان و انصارش باقی خواهد ماند. این، اهرمی برای مداخله‌جویی و نقض حق حاکمیت و استقلال ملی میهن ماست، امری که همه نیروهای میهن دوست و ترقی‌خواه با آن مخالف بوده و هستند. باید تأکید کنیم که، روند لغو، تعلیق و رفع تدریجی تحریم‌ها با چگونگی سیاست‌های رژیم و میزان همسویی و هماهنگی‌اش با راهبرد آمریکا در منطقه در پیوند مستقیم و تنگاتنگ قرار دارد. برخورد سنای آمریکا و مصوبه آن در خصوص نظارت و بازبینی توافق با ایران [تفاهم لوزان]، موضع‌گیری مقام‌های ارشد واشنگتن و برخی کشورهای اتحادیه اروپا در مورد برگشت‌پذیر بودن تحریم‌ها به طور خودکار، حتی پس از توافق نهایی، این نکته را ثابت می‌کند که، این میزان همسویی و هماهنگی رژیم ایران با



شکستِ سوسیال دموکراسی، در انتخابات انگلستان

انتخابات پارلمان انگلستان در روز ۱۷ اردیبهشت ماه / ۷ ماه مه، برخلاف انتظار زحمتکشان این کشور به طور غیرقابل پیش بینی ای به پیروزی حزب محافظه کار انجامید. نقش به شدت ارتجاعی رسانه های جمعی در مهندسی افکار عمومی، تبلیغات دروغ پردازانه بر ضد سیاست های حزب کارگر و برخی اشتباه های مشخص حزب کارگر در غفلت از تدوین برنامه یی جذاب برای زحمتکشان و مزدبگیران، نتیجه انتخابات اخیر را به نفع محافظه کاران انگلستان رقم زد. پیامدهای این نتیجه انتخاباتی و باقی ماندن قدرت دولتی در دست حزب محافظه کار افراطی که کلاً کمر به محدود کردن قطعی بخش عمومی، گسترش خصوصی سازی، و نابودی ساختارهای مدافع حقوق مردم و شهروندان بسته است، می تواند فاجعه آمیز باشد. **در مقاله زیر، رقیق رابرت گریفیت، دبیرکل حزب کمونیست انگلستان، ارزیابی ای اولیه در رابطه با عامل های اصلی مؤثر در شکست حزب کارگر، یعنی تنها آلترناتیو پارلمانی موجود در مقابل حزب محافظه کار، ارائه می کند.**

رابرت گریفیت، دبیرکل حزب کمونیست انگلستان، می نویسد که [در انتخابات اخیر] عامل های سیاسی و نظری در پیروزی محافظه کاران تعیین کننده بودند. به تحلیل این رهبر جنبش کمونیستی بریتانیا، پاسخ حزب کارگر به یورش نظری محافظه کاران ضعیف، مغشوش، و متناقض بود و خودداری از فعالیت و مبارزه برای مالکیت همگانی گاز، برق، آب، و خطوط راه آهن به بهای از دست دادن رأی های گروه گسترده ای از رأی دهندگان بیرون از دایره هواداران اصلی حزب کارگر، تمام شد.

چگونه محافظه کاران که سیاست هایشان نه در خدمت توده های مردم، بلکه در خدمت اقلیتی ثروتمند و نیرومند است توانستند در انتخابات همگانی به پیروزی برسند؟ نخست باید به یاد داشت که دیوید کامرون، نخست وزیر دست راستی انگلستان از سال ۲۰۱۰، و همدستانش، تنها ۳۷ درصد آراء، ۲۵ درصد حوزه های انتخاباتی، و آرائی کمی بیشتر از یک پنجم آراء واجدین شرایط نام نویسی و رأی دهی را به دست آوردند. این رقم ها باید تسکین اندکی برای حزب کارگر باشند که درصد آرائی هر کدام از موردهای یاد شده حتی از این هم کمتر است. به هر حال، این شایسته توجه است که اجاره نشین ها، به ویژه آنانی که در مجتمع های غیر دولتی و خصوصی سکونت می کنند، شهروندانی که در بیرون از بریتانیا متولد شده اند، و جوانان و دانشجویان، جزو گروه های اندک که اگر هم ثبت نام می کنند، شمار بسیار اندکی از آنان رأی خود را به محافظه کاران می دهند. کوتاهی در ترغیب و تشویق این افراد به ثبت نام و رأی دهی، به دست یافتن اکثر محافظه کاران به کرسی ها در انتخابات پارلمانی انجامید.

قانون ویژه در نظام انتخاباتی بریتانیا که سبب شد نامزدهای حزب محافظه کار با وجود دریافت فقط کمی بیش از یک سوم آراء به بیش از نیمی از کرسی های پارلمان بریتانیا دست یابند، از جمله علت های دیگر پیروزی محافظه کاران است. اما در نظامی عادلانه تر و کارا تر، نمایندگی نسبی، باز هم به محافظه کارها، حزب ارتجاعی "بریتانیای مستقل"، و حزب لیبرال دمکراتیک وحدت طلب قریب ۵۰ درصد کرسی ها و به حزب کارگر، سبزها، حزب ملی اسکاتلند و حزب ملی ولز تنها ۴۰ درصد کرسی ها تعلق می گرفت. عامل های سیاسی و نظری در پیروزی محافظه کاران تعیین کننده بودند. با یاری وسایل ارتباط جمعی، کامرون و جورج آزبورن (وزیر خزانه داری) توانستند این افسانه را به مردم القا کنند که دولت بی بندوبار به رهبری حزب کارگر، در سال های قبل از ۲۰۱۰، اقتصاد را به سقوط کشانده بود، و اینکه ریاضت اقتصادی ضروری است، و بدین ترتیب بهبود اقتصادی بریتانیا در سال های اخیر نتیجه موفقیت آمیز بی نظیری داشته است. پاسخ حزب کارگر در برابر این یورش نظری،

ضعیف، مغشوش، و متناقض بوده است و آن را در به چالش کشیدن این رویه مرسوم رسانه ها، بیش از پیش ناتوان کرده است. رهبری حزب کارگر در فرصت هایی که داشت نتوانست این واقعیت را که نه هزینه خدمات همگانی بلکه سیاست های نولیبرالی بانکداران و سفته بازان بودند که کل نظام مالی جهانی را به بحران و هرج و مرج کشانند، در میان مردم جا بیندازند ادوارد میلیبند و ادوارد بالز (سخنگوی حزب کارگر در امور اقتصادی و مالی) می توانستند این رویکرد را با استدلال برای باقی ماندن بانک های نجات یافته به وسیله ضمانت مالی دولت در مالکیت عمومی، و به خدمت گرفتن آن ها برای سرمایه گذاری در صنایع تولیدی، مسکن، و فن آوری پاکیزه و سبز، تقویت کنند. در عوض آن ها با خصوصی سازی همساز شدند.

خودداری از فعالیت و مبارزه برای مالکیت همگانی گاز، برق، آب، و خطوط راه آهن به بهای از دست دادن پشتیبانی گروه گسترده ای از رأی دهندگان بیرون از دایره هواداران اصلی حزب کارگر تمام شد. در مقابل، میلیبند تصمیم گرفت از ثابت نگاه داشتن نرخ سوخت دفاع کند، اما این موضع گیری بدون اینکه امتیازی برای حزب کارگر داشته باشد باعث آشفتگی شرکت های بزرگ و نشریه های دست راستی شد. به همین ترتیب رهبری حزب کارگر که در گذشته از کاهش مالیات برای ثروتمندان "غیر ساکن" پشتیبانی کرده بود، نتوانست معضل فساد در شهرداری لندن، فرار از پرداخت مالیات، و ایجاد مناطق امن مالیات گریزی در خارج از کشور را به مسئله اساسی و محوری انتخاباتی تبدیل کند. در مورد تعدیل شرایط اقتصادی انگلستان از راه دوری جستن از به کارگیری مؤسسه های مالی برای تحقیقات و صنعت هم کم صحبت شد. به جای مخالفت با افزایش نقدینگی برای بانک ها از طریق "تسهیل کمی" (چاپ پول)، میلیبند (رهبر حزب کارگر) و بالز (وزیر خزانه داری سایه در حزب کارگر) زمان زیادی را برای عذرخواهی از کارنامه مالی حزب کارگر در زمانی که دولت را در قبل از ۲۰۱۰ در دست داشتند و دادن تعهد برای

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به مناسبت اول ماه مه، رفقا از برلین ۵۰۰ یورو
 جشن اول ماه مه یوتیوری ۱۰۰۰ کرون
 به مناسبت اول ماه مه، از هامبورگ ۶۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس های پستی:
 2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
 http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنتی و "ای-میل"
 E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 973
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

18 May 2015

شماره فاکس و تلفن
 پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
 ۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
 بانک: Berliner Sparkasse
 کد بانک: 100 500 00
 شماره حساب: 790020580
 IBAN: DE35 1005 0000
 0790 0205 80
 BIC: BELADEBEXXX